

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره برگزاری دومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

ای را پیرامون انقلاب بهمین و نقش تاریخی آن در تحولات میهن ما تصویب کرد. دومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی پس از صدور قطعنامه هایی درباره اوضاع کشور، و پیام هایی به مردم، کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان، خانواده شهدا و رزمندگان توده ای، در محیطی رفیقانه با موفقیت به کار خود پایان داد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۶ بهمن ماه ۱۳۷۷



شماره ۵۵۱، دوره هشتم
سال پانزدهم، ۲۷ بهمن ۱۳۷۷

سند مصوب دومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

بحثی اولیه پیرامون انقلاب بهمن ۱۳۵۷

زویای گوناگون، در این باره منتشر کرده است. کنفرانس ملی حزب توده ایران، در تابستان سال ۱۳۶۵، سندی را با عنوان «ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۱» منتشر کرد، که عمدتاً به بررسی سال های نخست انقلاب و سیاست حزب در این دوران اختصاص داشت. محور مشترک همه این ارزیابی ها، تلاش صادقانه حزب ما برای برخورد بدور از تعصب و جزم گرایی با تحولات و رویدادهایی است که حزب توده ایران، همانند سایر نیروهای سیاسی و مترقی میهن ما در آن نقش داشته است. نکته دیگر اینکه برخورد با این رویدادها، با توجه به جو و شرایط آن روز جامعه ما می تواند راهگشای تدقیق تاریخ باشد. نمی توان از سکوی زمان امروز به دیروز نگاه کرد و سیاست و ارزیابی های بیست سال پیش را با مجموعه تجربیات، و آموخته هایی که در این بیست سال به دست آمده است، از دریچه دیگری بررسی کرد. بدیهی است که این بررسی نه کلام آخر حزب ما، که تلاشی است در تجزیه و تحلیل حوادث و رویدادهای بسیار بعرضی که صدور حکم نهایی درباره آنها نیازمند تلاش همه جانبه همه رفقای حزبی، صاحب نظران، و نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور است.

انقلاب بهمن ۵۷، در شرایط ویژه اجتماعی - اقتصادی میهن ما رخ داد که بی شک مهر و نشان خود را بر ماهیت انقلاب و نیروهای شرکت کننده در آن بر جای گذاشت. از این رو بحث حاضر ابتدا به بررسی اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران پیش از انقلاب می پردازد، و سپس انقلاب و سال های پس از آن را ارزیابی می کند. بحث کنونی شامل بخش های زیرین است:

۱. طرحی کلی از جامعه ایران پیش از انقلاب بهمن ۵۷؛
۲. انقلاب بهمن ۵۷، انقلاب ملی - دموکراتیک مردم ایران؛
۳. سیاست های حزب توده ایران در سال های پس از انقلاب؛
۴. ایران بیست سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷.

۱. طرحی کلی از جامعه ایران پیش از انقلاب بهمن
دری کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، سرکوب جنبش مردمی و

ادامه در صفحات ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷

دومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از چهارمین کنگره حزب، در بهمن ماه سال جاری برگزار شد. دومین پلنوم (وسیع) ضمن بررسی اوضاع فوق العاده حساس میهن و بحث پیرامون جوانب مختلف سیاست های حزب توده ایران، گزارش هیأت سیاسی کمیته مرکزی را پیرامون تحولات کشور، ارزیابی حزب از دولت خاستی، ویژگی های جنبش مردمی، و وظایف نیروهای مترقی و آزادی خواه در شرایط کنونی به تصویب رساند. دومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران که در آستانه بیستمین سالگرد انقلاب بهمن ۵۷ برگزار شد، سند ویژه

پیشگفتار

بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۷۷، مصادف با بیستمین سالگرد انقلاب بهمن، مهم ترین رویداد تاریخ معاصر کشور ما است. بیست سال از حرکت عظیم توده های ستم دیده میهن ما، که طومار سلسله فاسد و ضد ملی بهلوی و رژیم شاهنشاهی را در هم نوردید، و افق نوینی را برای تحول و پیشرفت ایران گشود، می گذرد. نویسندگان، محققان و متخصصان اجتماعی - اقتصادی، با اندیشه ها و دیدگاه های متفاوت، مطالب گوناگونی را پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته اند. گروهی، انقلاب بهمن را یک تحول صرفاً سیاسی که تنها به جنبه های طبقات حاکم منجر شد دانسته اند. گروهی، این انقلاب را یک جنبش عظیم اجتماعی - خلقی که جامعه ما را به کلی دگرگون کرد ارزیابی کرده اند، و گروهی آن را توطئه خارجی دانسته اند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نوشته اند. این حقیقت را نفی کنند، که جنبش مردمی که در دهه پنجاه در میهن ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد، یکی از بزرگ ترین جنبش های اجتماعی زمان خود بود. آنتونی پارسونز (سفیر دولت انگلستان در ایران، در سال های ۱۹۷۳ - ۱۹۷۹) یکی از مدافعان سرسخت رژیم سلطنتی، و کسی که تا آخرین روزهای انقلاب مساور نزدیک شاه مخلوع بود، در این باره می گوید: «انقلاب ایران یک واقعه تاریخی است که آن را از نظر عظمت می توان با انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه مقایسه کرد. این واقعه یک تغییر معمولی رژیم در یک کشور جهان سوم، و تغییر سلطان "ایکس" به ژنرال "ایگرگ" از طریق یک کودتای نظامی، یا تغییر یک حکومت از طریق انتخابات و حتی سقوط یک دیکتاتور با اعمال خشونت بدون تغییر اساسی در سازمان حکومت نبود. انقلاب ایران، تماماً فرو ریختن کامل اساس یک حکومت مقتدر و مستبد و مورد حمایت یک ارتش متحد و وفادار، و برخاستن ایرانی کاملاً متفاوت از میان ویرانه های نظام سرنگون شده بود...» (۱)

بررسی همه جانبه چنین رویداد مهمی، نه تنها از نظر تاریخی، بلکه به دلیل اهمیتی که درس های آن برای جنبش آزادی خواهانه میهن ما دارد، و وظیفه حساسی است که کمیته مرکزی حزب توده ایران، تلاش در راه انجام آن را در اوضاع کنونی ضروری می داند. حزب توده ایران در سال های اخیر، در مقاطع گوناگون، تحلیل ها و ارزیابی های متعددی را، از

خشونت سازمان یافته و «فتیله ها»ئی که نمی توان پائین کشید «یا مرگ یا آزادی»، «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه!»

یورش به جلسه سخنرانی عباس عبدی، و سپس یورش بیش از صد نفر از چماق داران و چاقو کشان ارتجاع به جلسه سخنرانی هادی خامنه ای در قم و مضروب ساختن نامبرده، نشانگر آغاز دور جدیدی از خشونت سازمان یافته نیروهای مدافع سرکوب و ذوب در «ولایت»، بر ضد نیروهای دگراندیش و طرفداران خاتمی بود. همزمان با این یورش چماق داران و چاقو کشان، قسه زنان مطبوعاتی ارتجاع، همچون کیهان، جمهوری اسلامی و رسالت نیز کارزار گسترده ئی را برای تشدید و تداوم جو خشونت آغاز کردند. روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۶ بهمن ماه، با انتشار اعلامیه مجهول الهویه ئی که گویا از سوی عده ای از «طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم» امضاء شده است، در این باره نوشت: «در بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شاهد حادثه ای بودیم که معاندان نظام و منافقان مرکز و قلب عالم تسمیع را مورد هجوم بیرحمانه سیاسی خود قرار دادند تا به اهداف کثیف و ناپاک خود نایل آیند... مردم غیرتمند و ولایتمدار شهر مقدس قم از سخنان خائنه و مناقضانه عباس عبدی عصبانی بودند... تاکید می کنیم که شهر مقدس قم مکان امنی برای خود فروختگان سیاسی و منافقان نبوده و نخواهد بود.»

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامهٔ خشونت سازمان یافته...

در ادامهٔ همین کارزار تشدید فشار تبلیغاتی، سید کمال دانشیار، نمایندهٔ ماهشهر، در مجلس شورای اسلامی، ضمن تهدید مستقیم طرفداران خاتمی اضافه کرد: «مستولان امر [لابد منظور سردار گردن زنی و زبان بری، رحیم صفوی است] که نسبت به ماهیت عملکرد و مواضع این عوامل مشکوک در بدنهٔ نظام مطلعند نباید بیش از این مصلحت اندیشی کنند.» همچنین احمد ناطق نوری، نمایندهٔ مجلس از شهر نور، در سخنان مشابهی گفت: «این عده که اظهار نظراتشان یک روزی از حلقوم از هاری معدوم شنیده می شد و این روزها هم مردم آمریکا سبزی ما را اضافه بگیر می دانند همان هایی اند که تا چند ماه قبل در خارج از کشور با وابستگان آمریکا بالوده خورده اند. خوب است ورقی به عقب برگردیم و ماهیت این آدمها را با مطالعه مدارکی که هم اکنون در دست مراجع اطلاعاتی و امنیتی [!!!] کشور است بشناسیم و آنها را افشاء کنیم.»

به گزارش روزنامهٔ خرداد، در قم به دنبال یورش بیش از صد چماق دار حزب الله، که از عدم برخورد مأموران امنیتی اطمینان داشتند، و پس از مضروب کردن هادی خامنه ای، «جمعیت با مشاهدهٔ صورت خون آلوده سید هادی خامنه ای با سردادن شعارهایی از جمله: «یا مرگ یا آزادی، اسرائیل، انحصار، پیوندتان مبارک؛ مرگ بر ضد رئیس جمهور؛ آزادی اندیشه، همیشه، همیشه؛ انحصار، تحجر، اسلام آمریکایی است؛ مرگ بر خشونت؛ نیروی انتظامی، خجالت، خجالت؛ طالبان حیا کن، شهر قم را رها کن» در خیابان های اطراف حرم مطهر حضرت معصومه به حرکت درآمدند.»

درگیری های روزهای اخیر و تشدید تنش های تبلیغاتی بین روزنامه های مدافع ارتجاع، واپس گرایی و «ذوب در ولایت» و روزنامه های مستقل و یا طرفدار سید محمد خاتمی، در حدی که «ضد انقلاب» خواندن طرفداران خاتمی از سوی واپس گرایان، نشانگر حادثه شدن تنش بین جناح های درون و بیرون حاکمیت است. یورش مزدوران چماق دار «ولی فقیه» و انصارش، در حالی صورت می گیرد، که به انتخابات شوراها تنها چند هفته بیشتر نمانده است و همه نشانه ها حاکی از تلاش سازمان یافتهٔ ارتجاع برای کنترل انتخابات است. نکتهٔ دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که این حملات در شرایطی سازمان دهی می شود که سید محمد خاتمی، یونسی را به عنوان وزیر اطلاعات معرفی کرده است. این انتخاب با استقبال وسیع جناح راست و ناخشنودی طرفداران خود خاتمی روبه رفته است. روزنامه خرداد از سازش رئیس جمهوری با جناح مقابل ابراز نارضایتی کرد و مهاجرانی در پاسخ به همین مسأله، در مصاحبه با روزنامه «لوموند» این خبر را انکار کرد. آنچه روشن است، این است که با ادامهٔ کنترل دستگاه های امنیتی و سرکوبگر کشور توسط واپس گرایان و مرتجعان، باید انتظار داشت که جو خشونت سازمان یافته و یورش به حقوق مدنی شهروندان، حتی نیروهای مذهبی با شدت ادامه یابد. آقای خاتمی در نامه ئی که به وزیر کشور و وزیر اطلاعات نوشت متذکر شد که: «اگر کوتاهی ها و اهمال های قبلی در موارد مشابه نبود، امروز شاهد این رفتار زشت نبودیم.» مسأله این جاست که این اهمال ها از سوی چه کسانی صورت می گیرد و مسئولیت دولت خاتمی در مقابل این تهاجمات چیست. همان طوری که ماجرای ترورهای نفرت انگیز دگراندیشان، از جمله پروانه و داریوش فروهر، شریف، مختاری و پوینده، توسط مأموران وزارت اطلاعات نشان داد، سرکوب و اختناق، بخش جدایی ناپذیری از رژیم «ولایت فقیه» است که بر میهن ما حاکم است. تمرکز اهرم های اساسی قدرت، از جمله نیروهای نظامی و انتظامی، قوه قضائیه، مجلس شورا، صدا و سیما، شورای نگهبان و غیره، در دست «ولی فقیه» و انصارش، جای خوشبینی در زمینه پایان دادن به خشونت از طریق مصلحت طلبی و سازش را نمی دهد. هر روز طیف وسیع تری از نیروهای مردمی و توده های مستعبدیده به این حقیقت می رسند و بیش از پیش به رویارویی مستقیم با رژیم کشیده می شوند. «قتله» های خشم مردم میهن ما از ادامهٔ استبداد پائین کشیدنی نیست و شعارهای «یا مرگ یا آزادی» در آینده ئی نه چندان دور آن چنان طینتی در سراسر میهن ما پیدا خواهد کرد که بنیان استبداد و ارتجاع را نابود خواهد کرد.

گرامی باد خاطره دکتر تقی ارانی آموزگار کارگران و زحمتکشان ایران و روز شهدای حزب

در سال ۱۳۱۳ خورشیدی، برپایه تصمیم رهبری حزب کمونیست ایران در مهاجرت، یک هیات سه نفره شامل رفقا ارانی، سیامک، و کامبخش تشکیل و کار بازسازی و احیای سازمان های حزب در ایران به آن محول شد. همچنین براساس رهنمود صریح حزب کمونیست ایران، مجله دنیا از شماره ششم به عنوان ارگان حزب برگزیده شد. در صفحات مجله دنیا، که در نوع خود در آن زمان بی سابقه بود و صراحتاً می توان اعلام داشت، نخستین نشریه وزین، علمی و روشنگرانه در تاریخ مطبوعات ایران است و سلف نشریات علمی واقعی و مدرن در ایران به حساب می آید. ارانی آثار با ارزشی مانند «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی»، «ماتریالیسم دیالکتیک»، «جبر و اختیار»، «زندگی و روح هم مادی ست» و غیره انتشار داد. گروهی از کمونیست ها و جوانان هوادار مارکسیسم که به گرد مجله دنیا سازماندهی شدند در تاریخ به گروه ۵۳ نفر شهرت یافته اند.

مقاومت او در زیر شکنجه و پایداری او در سلول های نمور و سرد انفرادی زندان های رضا خان، و دفاعیات شجاعانه و مستدل او سند افتخار کمونیست های ایران به شمار می آید. دیکتاتوری وابسته رضاخانی که در برابر روح سرکش و تسلیم ناپذیر ارانی به زانو درآمده بود، با نقشه ئی از پیش تعیین شده، ارانی این رهبر شایسته و انقلابی سترگ و دانشمند گرامی را به شهادت می رساند. با شهادت ارانی جنبش انقلابی میهن ما رهبر توانای و زحمتکشان آموزگار وفادار خود را از دست دادند. اما ارتجاع و امپریالیسم هیچگاه قادر نخواهند بود بانه شهادت رساندن ارانی ها، روز به روز، با مهرگان ها آتش مبارزه به خاطر نجات توده های زحمت و کار را خاموش سازند. نام و جایگاه ارانی در تاریخ ما چنان ماندگار و ریشه دار است که نسل جوان میهن ما از او، مبارزه، زندگی و شجاعت او، الهام می گیرد. حزب ما اکنون سال هاست که روز شهادت دکتر ارانی را روز پیمان عهد با شهدای توده ای اعلام کرده است. چهاردهم بهمن، روز تجدید عهد با هزاران شهیدی است که پیگیر و استوار پرچم رزمی را که ارانی افراشته بود، در اهتزاز نگاه داشتند و با پایداری خود در میدان مبارزه حماسه های پر شکوهی را از مردم دوستی خلق کردند. چهاردهم بهمن روز تجدید عهد با روز به روز، با سیامک ها، میشری ها، کیوان ها، وکیلی ها، علوی ها، حکمت جوها، تیزابی ها، حیدری بیگوندها، افضلی ها، شناسایی ها، علی امیدها، حسین پورها، مهرگان ها و سیمین فردین ها است. پرچم رزمی را که ارانی در میهن ما برافراشت، همچنان در اهتزاز است. ما توده ای ها بحق به چنین رهبر و آموزگار برجسته ئی می بالیم. باشد که در راه دشوار مبارزه برای رهایی میهن از جنگل دیکتاتوری ولایت فقیه نام و راه ارانی همواره راهنمای ما باشد.

چهاردهم بهمن ماه، مصادف است با سالگرد شهادت دکتر تقی ارانی فرزند انقلابی مردم ایران، و روز شهدای حزب توده ایران. زندگی، مبارزه و مقاومت دکتر تقی ارانی به مثابه پرچمدار مبارزان توده ای، فصلی درخشان از صفحات جنبش کارگری و کمونیستی ایران به شمار می آید. حزب توده ایران به عنوان وارث راه و آرمان های ارانی، کوشش علمی گسترده ای را برای معرفی این دانشمند بزرگ و کمونیست پرشور انجام داده است. در این زمینه بویژه چند اثر ارزنده و وزین علمی، توسط رفیق شهید عبدالحسین آگاهی، فیلسوف و تاریخ نگار مبرز، با هدف شناساندن زندگی و مبارزه ارانی به جهانیان انتشار یافته است. زنده یاد رفیق فقید احسان طبری، اندیشمند گرانمایه نیز که، خود از زمره اعضاء گروه ۵۳ نفر و از یاران دکتر تقی ارانی به شمار می آمد، فعالیت علمی، ادبی و مطبوعاتی در خور ستایشی را به انجام رسانیده است و از این رهگذر نسل نو با چهره تابناک این انقلابی بزرگ آشنا شده اند.

دکتر تقی ارانی به سال ۱۲۸۱ در شهر تبریز به دنیا آمد. دوران رشد و شکل گیری شخصیت وی مقارن رخدادهای عظیم تاریخی در مقیاس ملی و بین المللی است. او هنگام تحصیل در دوره متوسطه همچون بسیاری از جوانان شایسته آزادی و میهن دوست در تظاهرات و نمایشات اعتراضی توده ها برضد قرارداد اسارت بار ۱۲۹۸ و توثق الدوله که عملاً ایران را به زانده امپریالیسم انگلستان بدل می ساخت، شرکت می جست. وی پس از پایان دوره متوسطه، وارد دانشکده طب تهران شد و از زمره دانشجویان ممتاز محسوب می گردید. در سال ۱۳۰۱ به قصد ادامه تحصیل، عازم آلمان گردید و بعداً وارد دانشکده فلسفه دانشگاه برلین شد. او پس از کسب دکترای خود، به سمت استاد در دانشکده خاور شناسی دانشگاه برلین به کار اشتغال یافت. در این دوره دست به نشر آثار ذیقیمتی از فرهنگ و ادب ایران مانند برخی آثار خیام و ناصر خسرو... زد. در این هنگام، ارانی مارکسیستی مسلط و صاحب اندیشه بود. تسلط وی به فلسفه علمی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی سبب گردید که دست به نگارش آثاری از دیدگاه فلسفه علمی بزند. ارانی نخستین مارکسیست ایرانی ست که در فرهنگ کهن و ریشه دار ایران، جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را به صورت متدلوژی پژوهش های علمی در علوم طبیعی و اجتماعی به کار بست. متدلوژی پژوهش های علمی بر پایه مارکسیسم، گرچه پیش از ارانی توسط برخی اندیشمندان حزب کمونیست ایران مطرح شده بود، ولی ارانی اولین پژوهش گر به معنای علمی آن به زبان فارسی شناخته می شود. وی پیش از بازگشت به ایران با نشریات حزب کمونیست ایران در مهاجرت مانند «پیکار» و «نهضت» همکاری می کرد. ارانی در ایران علاوه بر فعالیت علمی، به کار انقلابی و سازمانگرانه خود ادامه داد. او توانست به مثابه یک انقلابی آگاه و خلاق، در شرایط بسیار دشوار داخل کشور و حضور گزندگان شهربانی رضا خانی، مرکز فعالیتی در درون ایران بیاورد.

ادامهٔ بحثی اولیه پیرامون انقلاب بهمن ۵۷ ...

کشتار توده ای ها، ارتجاع حاکم و امپریالیسم جهانی امیدوار بودند که بتوانند سالیان دراز بدون هیچ گونه «مزاحمتی» در «ثبات» و «آرامش» غارت منابع ملی میهن ما را ادامه دهند. ولی با آغاز دههٔ چهل، بار دیگر جنبش های مردمی در میهن ما اوج گرفت. دولت اقبال، با وجود پیگرد و سرکوب خشن جنبش دموکراتیک کشور، و با وجود مانورهای گوناگون، از جمله قبول انجام اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، نتوانست اوضاع با ثباتی را برای ادامهٔ حکومت خود به وجود آورد. برگزاری انتخابات مجلس بیستم در تابستان سال ۱۳۴۰، به صحنهٔ ثنی جدی از برخورد ها با دولت اقبال تبدیل شد. در شهرهای گوناگون، برخورد های خونینی میان نیروهای انتظامی و مردم رخ داد. اوج گیری جنبش در آن حد بود که دولت اقبال ناچار به استعفا شد و انتخابات مجلس بیستم ملغی گردید. امپریالیسم جهانی که به شدت از اوضاع بحرانی کشور نگران بود، تصمیم گرفت تا با توسل به برخی «اصلاحات سطحی» جنبش را مهار کند. بر اساس اسناد تاریخی موجود، جانسون، معاون رئیس جمهوری آمریکا، در سفری که در شهریور ماه ۱۳۴۱ به ایران کرد، دستور آغاز این چنین اصلاحاتی را صادر کرد. بر اساس گزارش خبرنگار آسوشیيتد پرس: «جانسون، معاون رئیس جمهوری ایالات متحدهٔ آمریکا، هنگام مسافرت خود به تهران، علاقمندی واشنگتن را به اجرای اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در ایران برای زمامداران ایرانی توضیح داد» (۲).

همچنین بر اساس گزارش روزنامهٔ فرانسوی زبان «لوموند» زیر عنوان «ایران ده سال پس از مصدق»، آمریکا خواستار تجدید سازمان رژیم ایران «با روح لیبرال تری است و اصرار دارد که در ایران اصلاحات ارضی انجام گیرد، دولت با وجههٔ ثنی روی کار آید و با فساد و اخاذی و رشوه خواری که حتی بخش اعظم کمک های مالی آمریکا را می بلعد مبارزهٔ جدی شود.» (۳)

بدین ترتیب «اصلاحات ارضی» و «انقلاب سفید» با هدف ایجاد برخی تغییرات در ساختار اجتماعی - اقتصادی میهن ما از مناسبات کهنهٔ فئودالی به سمت سرمایه داری و تثبیت رژیم شاهنشاهی، در ایران صورت گرفت. حزب تودهٔ ایران در همان دوران، با انتشار مقالات گوناگونی، برده از روی ماهیت اصلی این رفورم ها برداشت و اعلام کرد: «هدف اساسی و عمدهٔ شاه از مجموع اقداماتی که در زمینهٔ سیاست خارجی و داخلی می کند، سعی برای تثبیت وضع متزلزل رژیم است که به رژیم کودتا یا رژیم شاه معروف شده است. شاه می خواهد با ایجاد برخی تغییرات سطحی و ناپیگیر در نظام موجود اجتماعی در ایران، این نظام را به سود حفظ منافع سلطنت مستبده، به سود حفظ منافع سرمایه داران و ملاکان، به سود حفظ منافع امپریالیسم «تثبیت» نماید. به همین جهت ما این سیاست شاه را سیاست «تثبیت ارتجاعی» نام گذاری کردیم، یعنی سیاست تثبیت وضع به سود ارتجاع و به زیان تحول انقلابی کشور...» (۴).

رفورم های نیم بند شاه نتوانست اوج گیری مبارزهٔ بر ضد رژیم را متوقف کند. همین دوران مصادف با قیام ۱۵ خرداد است که در آن توده های ده ها هزار نفری مردم به رهبری آیت الله خمینی به خیابان ها ریخته و بر ضد شاه به تظاهرات پرداختند. در زمینهٔ ماهیت و چگونگی حرکت پانزده خرداد، برداشت ها و اظهار نظرهای گوناگونی صورت گرفته است. ایران شناس برجسته، بروفیسور ایوانف، در کتاب «تاریخ نوین ایران» در این زمینه می گوید: «بخش ارتجاعی روحانیون به اتفاق نیروهای ارتجاعی ملاکان از ناخرسندی قشرهای وسیع زحمتکش که بر رغم برخی اقدامات رفورمیستی رژیم هر روز شدید تر می شد استفاده می کردند. از جمله این محافل کوشیدند تظاهرات وسیع مردم را در دوم ژوئن ۱۹۶۳ (مهر ۱۳۴۲) که استفاده از امکانات تجمع در روزهای سوگواری آن را ممکن ساخته بود، در جهت هدف های خود مورد استفاده قرار دهند.» (۵).

حزب تودهٔ ایران ضمن توجه به اینکه عناصر مرتجع مترصد بودند که از حرکت های مردمی به نفع منافع کوتاه و یا دراز مدت خود سوء استفاده کنند، قیام خرداد ۴۲ را در مجموع یک جنبش مردمی بر ضد رژیم ارتجاعی شاه ارزیابی کرد و در این باره در روزنامهٔ مردم نوشت: «بار دیگر در میهن ما شعله های خشم و کین علیه سلطنت ضد ملی و ضد استبدادی محمد رضا شاه زبانه می کشد. بار دیگر مردم اسیر و رنج دیده ولی دلیر و غلبه ناپذیر ایران برای گسستن زنجیرها به تلاش شگرفی برخاستند... در این که محافل ارتجاعی کوشیده اند در ایام عزاداری از احساسات مذهبی عده ای سوء استفاده کرده، گروهی از افراد عقب افتاده و متعصب را به اعمال و رفتاری جاهلانه، ضد ترقی و برخلاف انسانیت برانگیزند و حتی شعارهایی علیه اصلاحات ارضی و آزادی زنان در میان تظاهرات مردم پخش نمایند شکی نیست... آنچه مسلم است اینست که در تظاهرات خردادماه این قبیل جریانها فرعی است. مهم توجه به این

حقیقت است که اگر ناخشنودی و نفرت از رژیم شاه در درون جامعه انباشته نشده بود، اگر مردم منتظر فرصتی برای ابراز کینه و خشم خویش نبودند بدون تردید هیچ نیرویی نمی توانست ده ها هزار تن از آن ها را با چنین شور و شوق و جانپنازی به میدان نبرد با محمد رضا شاه بکشاند...» (۶).

قیام خرداد ۴۲، اگرچه به شکل وحشیانه ثنی سرکوب شد، ولی نشان داد که رفورم ها و اصلاحات نیم بند شاه نمی تواند پاسخگوی خواست ها و نیاز های جامعه بحران زدهٔ ما باشد. دههٔ چهل و آغاز سال های پنجاه، همچنین شاهد اوج گیری مبارزات محافل روشنفکر - دانشجویی با رژیم شاه و تولد جنبش چریکی از درون این محافل است. ایران در آغاز دههٔ پنجاه کشوری بود که با وجود منابع عظیم ملی، در بحران عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست و پا می زد، و با اوج گیری ناراضیاتی توده ها، اوضاع برای آغاز انقلاب آماده می گردید. حزب تودهٔ ایران تنها حزب سیاسی کشور در آن دوران بود که توانست با ارزیابی اوضاع جامعه ایران، ضمن رد تئوری های چپ روانهٔ «چریک شهری» و «رد تئوری بقا و ضرورت مبارزهٔ مسلحانه»، و ضمن نادرست شمردن این نظریه که ایران در «آستانهٔ انقلاب سوسیالیستی» قرار دارد، نظریهٔ دقیق و همه جانبه ثنی را پیرامون اوضاع کشور و روند تحولات ارائه دهد.

پانزدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران که در تیرماه ۱۳۵۴، برگزار شد، ضمن بحرانی دانستن اوضاع ایران، به این نتیجه مهم رسید که تحولات و رفورم های نیم بند رژیم شاه نه تنها نتوانسته است مشکلات و مضامات جامعه ما را حل کند، بلکه در میان توده های مردم نسبت به وضعیت موجود، در عرصه های مختلف، ناراضیاتی وسیع و عمیقی را برانگیخته است. به نظر حزب، ایران در آستانهٔ تحولات بزرگی قرار گرفته بود که جنبش می بایست خود را برای آن آماده کند. در برنامهٔ مصوب پانزدهمین پلنوم، دربارهٔ مرحله تحولات در ایران، از جمله آمده است: «جامعه ایران به یک تحول بنیادین، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در بر گیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است. این انقلاب در مرحلهٔ کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی در ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی؛ دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور... انقلاب ملی و دموکراتیک تنها بوسیلهٔ مبارزهٔ توده های مردم تحقق پذیر است و از قهرمانی این یا آن فرد معین، این یا آن گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمی شود» (۷).

حزب تودهٔ ایران، چنین انقلابی را جنبشی وسیعاً خلقی می دانست که در آن اقشار وسیع مردم از کارگران و دهقانان تا خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن دوست و مترقی و قشرهای بورژوازی ملی شرکت خواهند کرد. پیشنهاد حزب تودهٔ ایران برای پیشبرد چنین جنبشی تشکیل جبهه واحدی از همه این نیروها بود. نکتهٔ مهم و قابل توجه این است که بخش عمدهٔ حرکات سرکوبگرانه دستگاه های امنیتی - پلیسی رژیم شاه متوجه نیروهای چپ در جامعهٔ ما بود. یورش های متعدد به نیروها، محافل و روشنفکران چپ، در طول بیست و پنج سال حکومت شاه، پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، توانسته بود لطمات جدی به حضور و همچنین آمادگی نیروهای چپ در جامعه، در آستانهٔ انقلاب، وارد آورد. در کنار این حقیقت، به این نکته نیز باید توجه کرد که رژیم شاه با اشاره و برنامه امپریالیسم جهانی، سیاست بهره گیری از مذهب برای مقابله با رشد و گسترش اندیشه های چپ و مارکسیستی را اتخاذ کرد. اجازهٔ فعالیت نسبتاً آزاد به نیروهای مذهبی سنتی که دارای گرایشات واپس گرایانه بودند، برگزاری جلسات مختلف در مساجد و تکایا، و وجود حوزه های علمیه که محل تجمع نیروهای مذهبی بود، همگی شرایط مساعدی را برای فعالیت این نیروها ایجاد کرده بود و همچنین اجازه می داد تا این نیروها در شرایط مناسب تر بتوانند سازمان دهی لازم را برای خود انجام دهند. ایجاد انجمن «حجته» در سال های پیش از انقلاب، و نقش و نفوذ این انجمن تا به امروز، از جمله نمونه های جالب اجرای اندیشه راه انداختن «گروه های مذهبی» برای مقابله با «کمونیست ها» در ایران است.

ایران در آغاز جنبش عظیم مردمی بهمن، نه تنها در آستانهٔ دروازه های «تمدن بزرگ» ی که رژیم شاه قول آن را داده بود قرار نداشت، بلکه کشوری بود وابسته، که در آن بخش مهمی از شهروندان در فقر و محرومیت بسر می بردند و ساختار دولتی در فساد و رشوه خواری غوطه ور بود. در این زمینه تنها لازم است یادآور شویم که: «از یکصد میلیارد دلار درآمد نفت ایران در پنج ساله گذشته (۱۳۵۲ - ۱۳۵۷)، ۳۸ میلیارد برای خرید اسلحه از آمریکا، انگلستان، آلمان غربی و فرانسه

ادامه در صفحه ۴

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه بحثی اولیه پیرامون انقلاب بهمن ۵۷ ...

به دور ریخته شده است، ۲۶ میلیارد دلار به کشورهای خارجی انتقال داده شده است که سرنوشتش معلوم نیست. از ۳۶ میلیارد دلار بقیه که ظاهراً برای مخارج داخل کشور مصرف شده، بخش عمده اش را خانواده شاه سابق و دستیارانش از راه مقاطعه کاری، انحصار خرید و اعتبارات به جیب خود ریخته و به بانک های خارجی انتقال داده اند. با این همه ثروت ارزی، اکنون ایران بیش از ۹ میلیارد دلار به بانک های امپریالیستی مقروض است که بابت اصل و فرع آن سالیانه ۲ میلیارد دلار باید بپردازد. این است نمونه هایی از سیاست خانمانسوز غارت امپریالیستی و ارتجاعی در ایران...» (۸).

در زمینه بی عدالتی اجتماعی نیز تنها کافی است اشاره کنیم که با وجود چنین ثروت عظیمی، بخش عمده شهروندان، در فقر و محرومیت به سر می بردند. کارگران و روستائیان، فقیرترین قشرهای جامعه را تشکیل می دادند، و بر اساس آمار رژیم «میزان درآمد ۶۷ درصد از خانوارهای روستا در ماه از پنج هزار ریال تجاوز نمی کرد. ۹۱ درصد از خانوارهای روستایی در فقر و تنگدستی بی سابقه ای بسر می بردند» (۹). همچنین براساس آمار سازمان ملل متحد، در آستانه انقلاب، از هزار کودک ایرانی، ۱۶۵ نفر آنان می مردند و به نوشته مطبوعات، ایران پس از تونس، دومین کشور جهان بود که بیجان تلفات کودکان آن بالاترین رقم را در جهان داشت» (۱۰).

۲. انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقلاب ملی، دموکراتیک مردم ایران

انقلاب بهمن ۵۷، جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را، از طبقات گوناگون و با خواست ها و دیدگاه های متفاوت، به حرکت درآورد و یکی از مهم ترین پایگاه های سرمایه بین المللی و ارتجاع را در منطقه خاورمیانه درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور، از حزب ما تا نیروهای مذهبی، نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود.

حزب توده ایران، از سال ها پیش از انقلاب، و هنگامی که بخش اساسی نیروهای چپ، ایران را در آستانه انقلاب کارگری - سوسیالیستی ارزیابی می کردند، به دلیل مجموعه ثنی از عوامل و علت ها بر این موضوع تأکید داشت که چنین نظریه ثنی نادرست و غیر علمی است. حزب ما، خصلت عمومی انقلاب را، با توجه به اوضاع کشور و شرایط جهانی، از جمله انقلاب های رهائی بخش ملی بی دانست که در کشورهای امپریالیسم بر آنها سیطره سیاسی - اقتصادی داشتند رخ می داد.

ما این نوع انقلاب را رهائی بخش ملی نوین نامیده بودیم که در آن دیگر بورژوازی (مانند انقلاب مشروطیت) نمی تواند نقش اساسی را ایفاء کند. نیروهای محرکه این انقلابات راقشرهای میانی (قشرهای میانی جامعه در کشورهای «جهان سوم»، افزون بر خرده بورژوازی، لایه هایی از بورژوازی کوچک، بخشی از کارگران و دهقانان، بخش مهمی از کارمندان و روشنفکران، افسران ارتش و بخش هایی از روحانیت را شامل می شود)، کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند. انقلاب

ایران برپایه تضادهای درونی و بیرونی جامعه، که عمده ترین آن تضاد میان همه خلق ها با امپریالیسم در خارج، و رژیم دست نشانده سلطنتی که سرمایه داران وابسته و زمین داران بزرگ پایگاه های اصلی آن را تشکیل می دادند، شکل گرفت. انقلاب بهمن، دارای مضمون اجتماعی و طبقاتی بود، اما بخشی از نیروهای مذهبی، از همان آغاز، تلاش کردند با اعلام اینکه انقلاب ایران یک «انقلاب اسلامی» است آن را انقلابی در راستای پیاده کردن یک حکومت اسلامی

در ایران معرفی کنند. بر اساس چنین دیدگاهی، خواست نهایی انقلاب نه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، آن طور که در شعار های مردم بارتاب می یافت، بلکه استقرار حکومت اسلامی در ایران قلمداد می شد. چنین ادعایی با واقعیات ایران در آستانه انقلاب همخوانی ندارد. طرح شمارهائی همچون «آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» از سوی توده های میلیونی شرکت کننده در انقلاب، نشانگر ماهیت عمیقاً ملی و همچنین دموکراتیک انقلابی است که در میهن ما رخ داد.

حزب توده ایران، ضمن درک دقیق ماهیت و طیف وسیع نیروهای شرکت کننده در انقلاب، به این نتیجه مهم و اساسی نیرسیده بود که: «سرنوشت نهائی انقلاب ملی و دموکراتیک و سمت تکامل تاریخی و درجه پیگیری آن به امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط تام دارد. تنها سرکردگی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب و تمحیق خصلت خلقی و شرایط اعتلاء آن را به سوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا حزب ما وظیفه خود می داند که با تمام قوا در راه تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران مبارزه کند» (۱۱).

بدین ترتیب، حزب توده ایران همگام با میلیون ها ایرانی تحت ستم، به استقبال انقلاب بهمن رفت و فعالانه در آن شرکت کرد. انقلاب در نخستین مرحله خود هدف تغییر رژیم سیاسی کشور، یعنی رژیم بوسیده، عمیقاً فاسد و وابسته پهلوی را در دستور کار داشت. برداشت مارکسیستی - لنینیستی از انقلاب معتقد به مراحل گوناگون و نسبتاً طولانی ثنی است که طی آن سرنوشت انقلاب رقم خواهد خورد.

این مراحل را می توان از جمله به ترتیب زیر تقسیم کرد:

۱. از میان برداشتن آن سد اساسی که مانع تکامل جامعه بود.

۲. مبارزه نیروهای مختلف انقلابی بر سر یافتن راه بهترین شیوه حل معضلاتی که سیطره رژیم وازگون شده، به وجود آورده بود؛

۳. سرانجام دورانی فرا می رسد که انقلاب کمابیش تکلیف خود را می داند که به کدام نیرو تکیه کند و از چه راه برود، می داند که خواستار استقرار چگونه نظامی است، ... قشرها و طبقاتی که باید مورد تکیه قرار گیرند، قشرها و طبقاتی که باید از صحنه قدرت دور شوند کدامند...» (۱۲).

انقلاب، با درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله گذار، یعنی نبرد بر سر تعیین نظام اجتماعی، و سمت گیری اجتماعی - اقتصادی گام نهاد. شانزدهمین پنلوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در اسفندماه ۱۳۵۷، برگزار شد، در ارزیابی تحولات میهن و پیروزی های جنبش مردمی از جمله نوشت: «با سرنگونی رژیم فاسد سلطنتی و اعلام دولت موقت انقلابی، نخستین مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک ایران به پیروزی عظیم تاریخی دست یافت. در این انقلاب بزرگ، همه مردم، سواى گروه ناچیز خائن به منافع ملی، در یک جبهه واحد شرکت کردند و با جانبازی های کم نظیر خود صفحات درخشانی به تاریخ انقلاب های خلق های ستم زده جهان افزودند» (۱۳).

پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی، بی شک مدیون اتحاد همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبداد بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب هرکدام با دیدگاه ها و برنامه های خود در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً پیرامون اینکه پس از سرنگونی چه باید کرد، دارای نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی مرحله سیاسی می توان گفت که

ائتلاف نیروهای گوناگون نیز عملاً به پایان رسید. نیروهای سیاسی شرکت کننده در انقلاب عبارت بودند از: ائتلاف نیروهای مذهبی به رهبری خمینی، حزب توده ایران، سازمان چریک های فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران، حزب دموکرات کردستان ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران و پاره ای از گروه ها و شخصیت های سیاسی، ادبی و روشنفکری دیگر. حزب توده ایران، سازمان چریک های فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، با وجود ضربات

مرگباری که در دهه پنجاه توسط ساواک رژیم شاه بر آنها وارد آمده بود، توانستند نقش ارزشمندی را در انقلاب ایفاء کنند. سازمان زیرزمینی نوید، وابسته به حزب توده ایران، به رهبری رفیق شهید رحمان هاتقی (حیدر مهرگان) که مبارزات خود بر

ضد رژیم شاه را از اوایل سال های پنجاه آغاز کرده بود، توانست تأثیر مهمی را بر جنبش مردمی برجای گذارد. شعار اعتصاب همگانی، نخستین بار در نشریه «نوید» طرح شد و بسرعت از طرف کارگران و کارمندان و قشرا های گوناگون کشور مورد استقبال قرار گرفت. حزب توده ایران، سازمان چریک های فدائی خلق ایران و

سازمان مجاهدین خلق ایران، تنها سازمان های سیاسی کشور بودند که در آخرین روزهای انقلاب بدرستی به این نتیجه رسیدند که انقلاب بدون قیام مسلحانه نخواهد توانست رژیم شاهنشاهی را سرنگون کند، و بر خلاف نظر جناح مذهبی، خصوصاً شخص خمینی و گروه های ملی، از جمله نهضت آزادی و جبهه ملی، اقدام به آغاز قیام مسلحانه کردند.

چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران با اتکا به برداشت های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، دست آورد های انقلاب و توان عظیم مردمی که در صحنه حضور داشت به این نتیجه رسید که در صورت تعمیق روند اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و تثبیت دست آورد های مراحل نخست، می توان ادامه روند انقلابی در کشور را تأمین کرد، و سرانجام بر عامل عقب مانده «روبنایی چپیره شد».

پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم شاهنشاهی، نخستین مرحله پیروزی انقلاب، یعنی مرحله سیاسی آن بود. با این پیروزی، کلان سرمایه داری وابسته، که تمامی ارگان های حاکمیت را در اختیار داشت، سرنگون شد و به جای آن ائتلافی از سرمایه داری تجاری، سرمایه داری ملی (نماینده بخش های کوچک و متوسط سرمایه داری صنعتی) و خرده بورژوازی، حاکمیت سیاسی جامعه را به دست گرفت. تنها نیروهایی که از همان ابتدا کوچک ترین نقشی در حاکمیت نداشتند، طبقه کارگر، زحمتکشان شهر و روستا و نمایندگان سیاسی آنها بودند.

خرده بورژوازی شرکت کننده در این ائتلاف، از بخش سنتی جامعه ما و بعضاً عقب مانده ترین و، از نظر دیدگاه، ارتجاعی ترین بخش آن تشکیل شده بود. این خرده بورژوازی، نماینده گرایش های واپس گراییانه خرافی جامعه بود، و بخش های عمده ای از روحانیتی که پس از انقلاب حاکمیت را قبضه کرد، نماینده این قشرا از جامعه بود. از ویژگی های نظری این گروه، تحجر فکری، مخالفت با مظاهر تمدن و پیشرفت های بشری از جمله آزادی و حقوق دموکراتیک، زن ستیزی و «پان اسلامیسم» شدید بود.

خمینی با درک و طرح خواست های توده های میلیونی به میدان آمده، و با قبول و تکرار شعارهای مردمی، از جمله خواست سرنگونی رژیم سلطنتی و مبارزه با امپریالیسم، خصوصاً آمریکا، توانست اعتبار وسیعی در میان توده های مردم کسب کند، و در نبود هیچ آلترناتیو دیگری در مقام رهبر بلامنابع انقلاب قرار گیرد. در زمینه مواضع «ضد امپریالیستی» اتخاذ شده از سوی خمینی و همراهان او، باید دقت ویژه

ادامه بحثی اولیه پیرامون انقلاب بهمن ۵۷ ...

نی به کار برد. میان برداشت این نیروها از شعارهای مطرح شده در انقلاب و برداشت نیروهای چپ و خصوصاً حزب توده ایران تفاوت‌های زیادی وجود دارد. برای این نیروها غرب و امپریالیسم، مظاهر تمدن بی بند و بار و «غیر اسلامی» بودند که باید با آن مقابله کرد. مسایلی نظیر تحمیل «حجاب اسلامی»، «قانون قصاص» و تزیینات بی شمار بر ضد حقوق زنان میهن ما، از جمله تظاهر چنین برداشتی از «مظاهر فاسد تمدن غربی» است. از سوی دیگر، خمینی و همراهان او، بدرستی درک می‌کردند که طرح شعارهای «ضد امپریالیستی» از سوی آنان و حمایت وسیع توده‌ها از این شعارها، از یک سو ابزار مناسبی است برای ایزوله کردن جناح بورژوازی لیبرال حاکمیت، و از سوی دیگر سلاح موثری است برای مقابله با نفوذ روز افزون شعارهای نیروهای چپ و خصوصاً حزب توده ایران. در این زمینه اعترافات جالبی را در نشریات مجاز ایران می‌توان یافت که بسیار افشاگرانه است. امسال در مراسم بزرگداشت ۱۳ آبان، روز حمله به سفارت آمریکا، که گزارش مفصل آن در روزنامه «سلام» منتشر شد، در این باره از زبان یکی از سخنرانان این جلسه می‌خوانیم: «واقعاً ۱۳ آبان ۵۸ اگر اتفاق نمی‌افتاد، نسل جوان را نیروهای چپ و مارکسیست و حزب توده ایزوله می‌کردند و مسلط می‌شدند مخصوصاً با شعارهایی که داشتند مبنی بر مبارزه با امپریالیسم و غیره...» (۱۴).

افشا شدن روابط پنهانی روحانیون حاکم با محافل هیأت حاکمه آمریکا، خصوصاً تماس‌های پنهانی با نمایندگان ریگان و حزب جمهوری خواه، در جریان ماجرای آزاد سازی گروگان‌های آمریکایی، سند دیگری در تأیید این نظر است (بر اساس اسنادی که بعدها در جریان افشاح «ایران گیت» افشاء شد، روشن گردید که سرهنگ اولیور نورث، فرستاده ویژه ریگان مخفیانه به ایران آمده و با رفسنجانی دیدار کرده است. در جریان همین ماجرا، همچنین روشن شد که دولت جمهوری اسلامی از آمریکا و اسرائیل اسلحه دریافت می‌کرده است و در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با توافق قبلی با حزب محافظه کار و برای به پیروزی رساندن ریگان و شکست کارتر از آزادی گروگان‌ها پیش از پایان انتخابات خودداری کرده است).

در ماه‌های نخست انقلاب، حاکمیت جدید در شرایط ادامه مبارزه درونی خود وجود جو انقلابی در کشور، دست به یک سلسله اقدام‌های پر اهمیت زد که خلاصه آن به شرح زیر است:

- اخراج مستشاران و برچیدن پایگاه‌های نظامی آمریکا در ایران؛
- ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ملی کردن بانک‌های خصوصی و شرکت‌های بیمه‌ای که با سرمایه داخلی و خارجی ایجاد گردیده بود؛
- تصویب قانون اصلاحات ارضی مشهور به بند «ج» و «د»؛
- افزایش حداقل دستمزد از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال؛
- تأمین کنترل دولت بر بازرگانی خارجی؛
- الغای قراردادهای اسارت با اقتصاد با دول امپریالیستی؛
- خروج ایران از بیمان ستو و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد؛
- قطع رابطه با اسرائیل و رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی.

در چنین شرایط بغرنج و پیچیده‌ای که وضعیت انقلابی بر کشور حاکم بود و مبارزه طبقاتی حاد در جریان بود، حزب توده ایران و سایر نیروهای سیاسی کشور، می‌بایست سیاست‌های خود را تدوین و تنظیم کنند. حزب ما به خوبی می‌دانست، و به این اصل لنینی عمیقاً اعتقاد داشت، که مسایل خطیری همچون آزادی‌های سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط بسیج نیرو حل می‌کند. حزب ما بدرستی بر این عقیده بود که باید از جو انقلابی برای تجهیز و سازمان دهی طبقه کارگر و زحمتکش‌شان سود برد و نیروی سازمان یافته، منسجم و انقلابی را برای دفاع از دست آوردهای انقلاب و تعمیق آنها به صحنه آورد. بر این اساس است که ما نمی‌توانستیم در مقابل اقدام‌های ماه‌های نخست شورای انقلاب و حاکمیت جدید که زیر فشار شدید مبارزه طبقاتی در بطن جامعه و در درون حاکمیت در جریان بود، بی‌طرف بمانیم.

۳. سیاست‌های حزب توده ایران در سال‌های پس از انقلاب

شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که در اسفندماه ۱۳۵۷ برگزار شد مهم‌ترین وظایف حزب، در شرایط نوین، و در عرصه‌های گوناگون، را چنین جمع بندی کرد: «بطور خلاصه، وظیفه مبرم حزب ما در زمینه فعالیت سیاسی، در مرحله‌ای که بلافاصله در برابر ما قرار گرفته، عبارتست از کوشش در راه ایجاد جبهه متحد خلق، برای آنکه وعده‌های اجتماعی و اقتصادی که آیت‌الله خمینی به عنوان وظایف جمهوری اسلامی مطرح کرده، بوسیله دولت‌ها عملی گردد... نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمان‌های حزبی قرار گیرد، عبارتست از این که لاقلاً

برای یک دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دموکراتیک در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود، تا هنگامی که نظام دموکراتیک در ایران مستقر نگردیده است، همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد...» (۱۵).

بر این اساس، حزب توده ایران تلاش گسترده‌ای را برای تجهیز نیرو در جامعه آغاز کرد و به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت. حزب که فعالیت خود در جامعه را پس از بیش از ۲۵ سال سرکوب پلیسی رژیم شاه آغاز می‌کرد، با وجود شمار کم کادرها و نیرو، در مدت زمان کوتاهی توانست هزاران نفر را در صفوف خود منسجم کند. انتشار ده‌ها نشریه مترقی، روزنامه «مردم»، مجله «دنیا»، و انبوهی از کتب آموزنده، فضای جامعه را دگرگون کرد و تأثیرات مهمی را بر جای گذاشت و نسل نوینی از مبارزان راه سوسیالیسم را تربیت کرد. جا افتادن شعارهایی همچون اجرای اصلاحات ارضی (بند «ج» و «د»)، ملی کردن تجارت خارجی، و همچنین بسطیاری از بند‌های مترقی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی، ثمره کار معنوی پرپای حزب توده ایران در آغاز انقلاب است که حتی مخالفان و دشمنان حزب ما نیز به آن اذعان دارند. سخنان سید علی خامنه‌ای در این زمینه بسیار روشنگر و حائز اهمیت است. خامنه‌ای می‌گوید: «در یک برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تیول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هر کسی در اوایل انقلاب حس می‌کرد که توده‌ای‌ها و جریان چپ، به خصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلاح حرکت انقلاب را می‌خواستند منحرف کنند...» (۱۶).

حزب توده ایران، در عرصه سازمان دهی کارگران و زحمت‌کش‌ان نیز توانست فعالیت‌های چشمگیر و پر ثمری را انجام دهد. ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری مترقی و آشنا کردن کارگران با حقوق شان از جمله این دست آوردهاست. نفوذ معنوی حزب توده ایران در صفوف طبقه کارگر تا آنجا پیش رفت که در دهه ۱۳۶۰، با وجود تلاش‌های وزیر کار وقت، احمد توکلی، و حمایت خمینی، رژیم نتوانست قانون کار سیاه و ارتجاعی خود را به کارگران تحمیل کند. مبارزه کارگران حتی پس از یورش مرگبار رژیم به حزب و دستگیری شماری از رهبران جنبش کارگری، ادامه یافت و با پس گرفتن قانون کار و بیرون انداختن توکلی از وزارت کار به سرانجام پیروزمند خود رسید.

از دیگر عرصه‌های مهم فعالیت حزب، افشای توطئه‌های امپریالیسم آمریکا بر ضد انقلاب ایران و بسیج نیرو برای مقابله با این توطئه‌ها بود. حزب توده ایران، بارها در زمینه‌های گوناگون، از جمله توطئه کودتا بر ضد حاکمیت برآمده از انقلاب و سپس در مورد احتمال یورش نظامی به ایران، اعلام خطر کرد. حزب توده ایران، نخستین سازمان سیاسی کشور بود که پیش از یورش جنایتکارانه رژیم عراق، با انتشار بیانیه‌ای در این زمینه، هشدار باش داد و مردم و حاکمیت را به آمادگی برای دفاع از مرزهای میهن فرا خواند.

حزب توده ایران، در سال‌های پس از انقلاب، تلاش همه جانبه‌ای را برای اتحاد نیروهای مترقی و ایجاد جبهه متحد خلق سازمان دهی کرد. به گمان حزب مهم‌ترین نیروهای تشکیل دهنده چنین جبهه‌ای را خمینی و هواداران‌ش، به عنوان نمایندگان سیاسی بخشی از خرده بورژوازی و قشرهای میانی، سازمان چریک‌های فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران، و حزب دموکرات کردستان ایران تشکیل می‌دادند. تلاش‌های حزب در این زمینه نتوانست ثمرات لازم را به بار آورد. از یک سو انحصار طلبی و عقاید ارتجاعی و واپس‌گرایانه حکام رژیم، نمی‌توانست زمینه ائتلاف را با این نیروها ایجاد کند و از سوی دیگر سایر نیروها نیز به دلیل مجموعه‌ای از علل، از جمله پیشداوری‌های تاریخی حاضر نشدند تا در این زمینه همکاری‌های لازم را با حزب انجام دهند. تنها ثمره ملموس این تلاش‌های حزب ما نزدیکی حزب با سازمان چریک‌های فدائی خلق و آغاز روند وحدت میان حزب و سازمان بود.

تأکید بیش از حد حزب بر سیاست اتحاد با طرفداران خمینی، در برخی موارد، به ایجاد تنش و دشواری در روابط با احزاب و سازمان‌های دیگر منجر شد که از جمله می‌توان از خدشه در رابطه با حزب دموکرات کردستان ایران نام برد. با یورش نیروهای نظامی حاکمیت جدید به کردستان و آغاز درگیری‌های نظامی، خطرات جدی مداخله خارجی و شکست انقلاب در آن مقطع، حزب را بر آن داشت که از طرفین درگیر بخواهد به برخورد‌های نظامی پایان دهند. اعلامیه کمیته مرکزی حزب، در تاریخ ۶ شهریور ماه ۱۳۵۸، ضمن هشدار باش پیرامون خطری که از سوی نیروهای انحصار طلب راست انقلاب را تهدید می‌کرد و دفاع از ضرورت تأمین حقوق حقه خلق کرد، از جمله تأکید کرد: «اکنون ده‌ها سال است که مردم کردستان برای پایان دادن به محرومیت‌های ملی و اجتماعی مبارزه می‌کنند و در این راه تلفات و قربانی‌های فراوان و سنگینی داده‌اند... حزب توده ایران با توجه به اهمیت موضوع، ضمن ابراز آمادگی در بکار بردن تمام کوشش و امکانات خود برای حل و فصل مسأله آمیز مسأله کردستان، پیشنهاد می‌کند:

۱. بی‌درنگ و همزمان، به عملیات نظامی از دو طرف پایان داده شود و آتش بس اعلام گردد؛
۲. محاکمه و صدور رأی در دادگاه‌های انقلاب کردستان متوقف گردد؛
۳. مذاکرات به منظور پیدا کردن راه حل سیاسی برای رسیدن به هدف‌های

ادامه بحثی اولیه پیرامون انقلاب بهمن ۵۷ ...

میرم زیر آغاز شود:

الف - تأمین خواست های مشروع مردم کردستان در زمینه پایان دادن به محرومیت های ملی ...» (۱۷).

این سیاست درست که مورد استقبال نیروهای مترقی نیز قرار گرفت، با شکست مذاکرات و ادامه برخوردهای خونین، جای خود را به سیاست نادرست موضع گیری در مقابل حزب دمکرات کردستان و رهبری آن داد، و اثرات ناگواری بر روابط تاریخی و دوستانه دو حزب برجای گذاشت.

یکی از گره گاه های سیاست حزب پس از انقلاب برخورد با روحانیت، جناح های گوناگون آن و شخص خمینی به عنوان رهبر انقلاب بود. حزب، روحانیون را از لحاظ طبقاتی، طیف ناهمگونی ارزیابی می کرد و اعتقاد داشت که خمینی و یارانش بخش رادیکال این طیف اند. حزب در ورای شعارهای شبه انقلابی خمینی و هواداران او، مبارزه اجتماعی درون جامعه را می دید و بر این اعتقاد بود که با رادیکالیزه کردن جو جامعه و بسیج نیرو در پائین، حاکمیت را نیز در راستای همین شعارها می توان رادیکالیزه کرد. در چارچوب چنین سیاستی بود که، به عنوان نمونه، حزب با وجود مخالفت جدی با گنجانیدن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی، حاضر شد و وجود این اصل در دوران خمینی را به طور ضمنی بپذیرد. کمیته مرکزی حزب در نامه سرگشاده ئی که به این مناسبت انتشار داد در این زمینه یادآور شد: «در هر حال قانون اساسی جدیدی تدوین گردید که از جهاتی موجب نگرانی و از جهاتی باعث خرسندی است. از مسایل فرعی و از جزئیات قابل تنقیح در اصول مختلف که بگذریم، نگرانی ناشی از اصول مربوط به مبنای حاکمیت و اعمال آنست. اگر اصول مربوط به حاکمیت (یعنی اصل مربوط به ولایت فقیه، رهبر و شورای نگهبان و غیره) منحصراً برای دوران حیات امام خمینی تدوین شده بود، حزب توده ایران کمترین تردیدی در صحت آنها نمی داشت. ولی قانون اساسی برای دورانی دراز و برای نسل آینده تدوین می شود و لذا این پرسش مطرح است که: آیا در دوران های آینده، نظیر امام خمینی را به عنوان مرجع تقلید و رهبر مورد قبول و بلامنازع توده های میلیونی مردم، هرچند گاه یکبار می توان یافت و اگر نتوان یافت، تمرکز اینبیمه قدرت و اختیار که مستقیم و غیر مستقیم از طریق اصول ۴ و ۵ و ۹۱ تا ۹۶ و ۱۰۷ و ۱۱۰ با یک فرد تفویض گردیده، زمینه فراهم نخواهد کرد که حاکمیت فردی جایگزین حاکمیت خلق گردد؟» (۱۸).

پذیرش ضمنی اصل «ولایت فقیه»، که تمامی اصول دیگر قانون اساسی را عملاً تحت الشعاع قرار می داد و زمینه را برای استقرار یک دیکتاتوری فردی و سپس گرا و ارتجاعی فراهم می کرد، از خطاهای عمده رهبری حزب پس از انقلاب بود. اتخاذ این سیاست عدول از اصول مارکسیسم - لنینیسم و مبارزه طبقاتی، عمده کردن فرد فرای محدودیت های طبقاتی - ایدئولوژیک و متکی بر حدسیات خوشبوارانه در مورد خمینی و اهداف او بود.

هفدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که آغاز سال ۱۳۶۰ برگزار شد، با وجود همه علایم و نشانه های بسیار نگران کننده در باره استقرار یک حکومت دیکتاتوری، نتوانست ارزیابی درستی از شرایط ارائه داده و حزب را برای خطرانی که در آینده آن را تهدید می کرد آماده کند.

خمینی و طرفدارانش با مانورهای گوناگون، قول هایی همچون «سند زمین دست پینه بسته دهقان است» و غیره و تن دادن به برخی از خواست های مردمی، و در عین حال با استفاده از سرکوب، توانستند در مدت زمان نسبتاً کوتاهی قدرت سیاسی را در دست خود متمرکز کنند. عوامل خارجی، مانند آغاز جنگ ایران و عراق، و عوامل داخلی مانند پراکندگی نیروهای مترقی، بی شک به این روند یاری رساند. روحانیون حاکم با همکاری نیروهایی همچون بنی صدر و قطب زاده، یورش همه جانبه ئی را به آزادی ها و حقوق دموکراتیک مردم و نیروهای دگراندیش آغاز کردند. یورش سرکوبگرانه به دانشگاه های کشور، زیر عنوان «انقلاب فرهنگی» به رهبری بنی صدر، و یورش چاقوکشان حزب الله به مطبوعات و احزاب به رهبری افرادی مانند قطب زاده، و حرکت های دیگر، از جمله نمونه های این عملگردها بود. یورش خونین حاکمیت برای سرکوب کامل هرگونه مخالفت سیاسی از تابستان ۶۰ تا بهار ۶۲، یکی از خونین ترین «پاکسازی» های سیاسی در تاریخ معاصر کشور ما بود و در جریان آن هزاران انسان مبارز و آزادی خواه، از جمله شمار زیادی از اعضا، کادرها و رهبران حزب ما، دستگیر، شکنجه و سرانجام اعدام شدند.

در کنار عواملی که در بالا به آن اشاره شد، توطئه های پی در پی امپریالیسم، خصوصاً آغاز جنگ ایران و عراق، یکی از مهلک ترین ضربات بر پییکر انقلاب و جنبش انقلابی و آماده کردن زمینه برای استقرار دیکتاتوری در ایران بود. از جمله پیامدهای فوری جنگ، اعلام حالت فوق العاده در کشور، متوقف شدن اصلاحات ارضی و تشدید روند پایمال شدن حقوق دموکراتیک زحمتکشان و تشدید سرکوب آزادی های دموکراتیک بود. رهبری حزب، ضمن هشدار باش های متعدد پیرامون خطرات جدی که انقلاب را از این بابت تهدید می کرد، در زمینه دفاع از ادامه اصلاحات و تحقق عدالت اجتماعی، از جمله اجرای اصلاحات ارضی، با پیگیری مبارزه کرد. حزب در سبک و سنگین کردن اولویت های خود در این مقطع، مهم را

تحقق اصلاحات اجتماعی می دید و لذا در برخی موارد به مسأله آزادی های دموکراتیک بورژوازی در جامعه کم بها می داد. درست است که حزب طبقه کارگر هیچ گاه نباید مبارزه در راه حقوق اجتماعی را از نظر دور بدارد، ولی این پیکار مسأله آزادی های دموکراتیک را که شرط اصلی مبارزه در راه تحقق اهداف مرحله دموکراتیک انقلاب است، نمی بایست به مسأله فرعی مبدل سازد.

با وجود برخی کاستی ها و اشتباهاتی که در سیاست حزب ما پس از انقلاب دیده می شود، بر خلاف تبلیغ دشمنان و مخالفان ما، حزب توده ایران سیاست مستقل و واحدی را با برداشت ها و ارزیابی های خود از اوضاع آن روز ایران به پیش برد. ادعای «وابستگی به رژیم آخوندی»، «حمایت بی چون و چرا» و غیره، با هیچ یک از واقعیات تاریخی بیست سال اخیر میهن ما همخوانی ندارد. حزب توده ایران در دشوار ترین شرایط آن روز ایران، یعنی در فاصله سال های ۶۰ تا ۶۲ که روند سرکوب نیروهای دگراندیش با شتاب زیادی دنبال می گردید، هیچ گاه حاضر نشد بر موج سرکوب ها مهر تأیید زده، و همچنین در مواضع کلیدی، همچون پایان جنگ ایران و عراق و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان مواضع قاطعی را در مخالفت با رژیم اتخاذ کرد. به عنوان نمونه، با وجود کارزار کمونیسم ستیزی شدید حاکمیت جمهوری اسلامی، حزب توده ایران با تمام توان از سوسیالیسم، ایده های سوسیالیستی و آرمان های والای طبقه کارگر دفاع کرد. همچنین پس از پیروزی ایران و آزاد سازی خرمشهر، و هنگامی که رهبری رژیم شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» را می داد، حزب توده ایران با قاطعیت به مخالفت با این سیاست پرداخت و آن را برای میهن ما فاجعه بار نامید. موسوی اردبیلی، رئیس وقت قوه قضائیه از این موضع گیری قاطع حزب ما، در نماز جمعه تهران، به عنوان «زهر ریختن» و «دشمنی» توده ای ها نام برد. در عرصه دیگر نیز می توان از مبارزات پرشور حزب در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و مقابله با قانون کار ارتجاعی احمد توکلی، وزیر کار وقت رژیم، نمونه آورد. در شرایطی که حتی اعضای حزب ما نیز تحت پیگرد نیروهای سرکوبگر قرار گرفته بودند، حزب کار سازماندهی کارگران و زحمتکشان برای مقابله با این قانون ارتجاعی و ضد کارگری را با شدت و پیگیری به پیش برد و سرانجام طبقه کارگر ایران توانست شکست سنگینی را در این زمینه بر رژیم تحمیل کند.

۴. ایران بیست سال پس از انقلاب بهمن

با خیانت سردمداران رژیم به آرمان های آزادی خواهانه، استقلال جویانه و عدالت طلبانه توده های عظیم مردمی که در انقلاب بهمن ۵۷ شرکت کرده و فداکاری های شگرفی از خود نشان داده بودند، باردیگر استبداد در میهن ما استقرار یافت و بار دیگر اقلیتی کوچک از بزرگ سرمایه داران، کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک نوین، رشد یافته در درون دستگاه اداری فاسد جدید، به غارت منافع ده ها میلیون ایرانی مشغول شد. کارنامه حاکمیت انحصاری روحانیت بر اهرم های قدرت، کارنامه سیاهی از جنایت، بی عدالتی، ظلم و تخریب اقتصادی - اجتماعی، در ابعادی بی سابقه، در میهن ماست. میلیون ها بیکار، ده ها میلیون انسان زیر خط فقر، دولتی ورشکسته با ده ها میلیارد دلار بدهی که حتی حقوق کارمندان خود را نیز نمی تواند بپردازد، تخریب پایه های تولیدی کشور، به جای بنای یک زیر ساختار اقتصادی سالم و متکی به تولید ملی، ترویج خرافات و اندیشه های واپس گرایانه و تخریب فرهنگی جامعه، خصوصاً در زمینه حقوق زنان، ناهنجاری های اجتماعی در ابعاد بی سابقه و بی آینده، خصلت های جوان ایرانی، از جمله بخشی از کارنامه رژیم «ولایت فقیه» در میهن ماست.

بر اساس چنین دیدگاهی است که برنامه نوین حزب توده ایران (مصوب چهارمین کنگره حزب) انقلاب بهمن ۵۷ را یک انقلاب شکست خورده ارزیابی می کند، و اعلام می دارد: «میهن ما به یک تحول بنیادین، که عرصه های گوناگون زندگی مردم را در برگیرد، نیازمند است. ما چنین تحول بنیادین را در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان پذیر می دانیم. به باور ما، انقلاب، که بر اساس تضاد های رشد یابنده اجتماعی نضج می گیرد و همچون عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی تبلور می یابد، آن تغییر کیفی و تحول بنیادین در حیات جامعه است که حرکت به سمت تکامل و ترقی را تأمین می کند، و قدرت حاکمه را از اختیار طبقات استثمارگر خارج کرده و به زحمتکشان جامعه منتقل می کند. شرایط، برای تحقق چنین انقلابی، هنگامی فراهم می آید که تضادهای موجود در جامعه به درجه ای رسیده باشند که همزیستی آنها در کنار هم ممکن نباشد. کشور ما در مسیر تحقق چنین شرایطی گام بر می دارد.» (۱۹)

بدیهی است که حزب ما این روند را یک روند خود به خودی و اراده گرایانه نمی بیند، و اعتقاد عمیق دارد که تحقق جنبش عظیم اجتماعی دیگری، مانند انقلاب بهمن، که ما جرقه هایی از آن را در دوم خرداد ۱۳۷۶ و حرکت بیست میلیونی توده ها بر ضد رژیم «ولایت فقیه» مشاهده کردیم، نیازمند سازمان دهی و تلاشی همه نیروهای مدافع آزادی و ترقی اجتماعی در ایران است. نیروهای ملی، مترقی و آزادی خواه در اوضاع کنونی نمی توانند نظاره گر امور باشند و می بایست در پیکار سخت طبقاتی که میان اکثریت محروم جامعه و کلان سرمایه داری مدافع استبداد در جریان است فعالانه شرکت کنند. ما اعتقاد عمیق داریم که با حفظ ساختار قرون وسطایی «ولایت

ادامه بحثی اولیه پیرامون انقلاب بهمن ۵۷ ...

فقیه» به واقعیت درآمدن آرمان‌های تحقق نیافته انقلاب بهمن ۵۷، از جمله استقرار آزادی و عدالت اجتماعی ممکن نیست، ولی در عین حال بر این باوریم که مبارزه کنونی برای رسیدن به سرانجام خود می‌باید از مراحل گوناگونی عبور کند و شعارهای مبارزاتی تدقیق و رادیکالیزه گردند. ما دست یابی به هدف طرد رژیم «ولایت فقیه» را نه از طریق اعمال و حرکات بلانکیستی، دل بستن به استحاله حکومت از درون و یا مداخلات خارجی، چه نظامی و چه اقتصادی، و نه دل بستن به نتیجه مبارزه قدرت بین جناح‌های رژیم، می‌دانیم. این راهی است که با شرکت آگاهانه اکثریت مردم و با به کار بستن تاکتیک‌ها و شیوه‌های مناسب و قابل اجرا برای آنان، پیرونده خواهد شد.

نکته قابل توجه دیگر، سرنوشت جنبش مذهبی، به ویژه بخش واپس‌گرای آن در پایان این دوران بیست ساله پس از انقلاب بهمن است. با وجود موفقیت نیروهای ارتجاعی و واپس‌گرا در سرکوب جنبش انقلابی کشور و خصوصاً نیروهای چپ، خود این نیروها نیز از گزند حوادث مصون نبوده‌اند. اندیشه‌های واپس‌گرایانه مدافع پیاده کردن «حکومت اسلامی» بر اساس اصل «ولایت مطلقه فقیه»، که با انقلاب بهمن در کشور ما رشد کرد و به نیروی حاکم بدل شد، امروز با گذشت بیست سال دچار بحران عمیقی است و نهضت اسلامی‌ئی که خمینی امیدوار بود با آن «امپراتوری اسلام» در سراسر جهان را بنا کند، پایگاه وسیع مردمی خود را از دست داده است و تنها به بخش‌های محدودی از جامعه‌ما اتکال دارد. تجربه پیاده کردن یک حکومت متکی بر اندیشه‌های مذهبی و به اجرا درآوردن قوانینی که هم خوانی با تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه بشری ندارد، نمی‌توانست سرنوشتی جز این داشته باشد. امروز نیروهای طرفدار «ولایت فقیه»، نه با اتکال به تمایل و حمایت اکثریت جامعه‌ما، که با تکیه بر سرکوب روئین و ضد انسانی این اکثریت به حکومت خود ادامه می‌دهند. تجربه حکومت رهبران مذهبی، همانند تجربه‌های مشابه گذشته، بار دیگر نشان داد که از آنجایی که اصول اندیشه‌های این نیروها عمدتاً بر چارچوب‌های غیر قابل تغییر، و در بسیاری از عرصه‌ها حتی غیر قابل تفسیر استوار است، هرگونه تلاشی برای تبدیل این نظریات مطلق‌گرایانه به مجموعه‌ئی از قوانین و رهنمودها که بتواند در شرایط امروزی رشد و پیشرفت بشری به شکل عملی در اداره سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به کار گرفته شود، نتیجه‌ئی جز فاجعه کنونی نخواهد داشت. حکومت «ولایت فقیه» مظهر استبداد کامل و در تضاد آشکار با خواست و اندیشه‌های اکثریت مردم کشور ماست. در سال‌های اخیر و با تنگ‌تر شدن پایگاه اجتماعی گروه حاکم، مبلغان و سینه‌جاکان این سیستم استبدادی نیز این حقیقت را انکار نمی‌کنند که رژیم «ولایت فقیه» کوچک‌ترین قربانی با آزاداندیشی و دموکراسی ندارد. بسیاری از نظریه‌پردازان و «ایدئولوگ‌های حکومت اسلامی» که در سال‌های نخست انقلاب چارچوب‌های نظری «انقلاب اسلامی» را توضیح و تفسیر می‌کردند، امروز سوخته در تجربه بیست سال حاکمیت استبداد و هراسناک از عاقبت کار، این شیوه حکومتی را به اشکال مختلف رد و مذمت می‌کنند. سخنرانی عبدالکریم سروش زیر عنوان «قره تر از ایدئولوژی» در این عرصه جالب توجه است. او در «ایدئولوژی یک شدن دیانت از جمله می‌گوید: «ایدئولوژی قشری است اما دین حیرت افکن و راز آلود است. گوهر ایدئولوژی پیکار است ولی گوهر دین حیرت و عبودیت است... اگر آدمیان برای گرم نگه داشتن کوره جنگ، تمام خصوصیات لطیف و قدسی و معنوی یک مکتب دینی را از آن بستانند، و به آن نوعی برآیی توأم با جزمیت عقل‌کش بدهند، ممکن است که در یک صحنه پیکار پیروز شوند، اما در بسیاری دیگر از صحنه‌های پیکار شکست خواهند خورد.» (۲۰)

رهبران واپس‌گرای رژیم «ولایت فقیه» که حاکمیت در کشور ما را به دست گرفتند، اتفاقاً، مدعی‌اند که کمال‌امانت را در پیاده کردن قوانین مذهبی به کار گرفته‌اند، و اگر ضعفی هم وجود دارد باید آن را با «ذوب در ولایت» و «هرچه بیشتر اسلامی» کردن جامعه، مثلاً از نوعی که طالبان در افغانستان تجربه کرده‌اند، برطرف کرد. آنچه امروز در جامعه ما می‌گذرد، تصویر گویا و در عین حال دردناک تلاشی است برای پیاده کردن یک حکومت متکی بر اندیشه‌هایی که در اصول خود غیر قابل تغییر و بازبینی و از دینامیسیم حرکت جامعه بشری به سوی تکامل جدا است. بر اساس چنین اعتقادی است که برنامه حزب توده ایران امروز اکیداً بر جدایی کامل دین از حکومت تأکید دارد و ما با هر شکل و چارچوبی از حکومت مذهبی مخالفیم. یکی از مهم‌ترین درس‌های انقلاب بهمن، این مسأله است که نیروهای مترقی و دموکراتیک از فرصت تاریخی که پیش آمده بود، نتوانستند بهره‌لزم را ببرند. غلبه پیشداوری‌های تاریخی، تفرقه، گروه‌گرایی و سکناریم اجازه نداد تا صف واحد و منسجمی از نیروهای مترقی ایجاد گردد و بتواند سد محکمی را در مقابل استقرار مجدد دیکتاتوری در ایران ایجاد کند. این ضعف امروز همچنان با جنبش مردمی ما همراه است و هنوز همان پیشداوری‌ها و فرقه‌گرایی‌ها ملاک عمده روابط بین سازمان‌های مختلف است. در حالی که بخش عمده‌ئی از نیروهای مترقی بر سر شعارهایی همچون مبارزه با استبداد، ارتجاع و رژیم «ولایت فقیه» توافق دارند، هنوز هیچ جبهه مشترکی برای مقابله با دیکتاتوری حاکم پدید نیامده است و جنبش

مردمی ما از همان ضعف عامل روئینایی، که با آن در آستانه انقلاب بهمن روبه‌رو بود، رنج می‌برد. چنین وضعی می‌تواند باردیگر اثرات فاجعه‌باری برای میهن ما بار آورد و باردیگر خواست تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را برای دهه‌ها به تأخیر بیندازد. حزب توده ایران اکنون سال هاست که بر این موضع با می‌فشارد و در این راه مبارزه می‌کند. به گمان ما اختلاف در برداشت‌ها، اختلاف بر سر مسایل گذشته، از جمله مواضع نیروهای گوناگون در جریان این یا آن حادثه تاریخی، نباید ملاک عمل ما برای ایجاد جبهه وسیع نیروها باشد. در این زمینه هیچ سازمان سیاسی، مترقی و انقلابی را نمی‌توان یافت که سالیان دراز مبارزه کرده باشد و تاریخ مبارزه‌اش عاری از کاستی‌ها و فراز و نشیب‌ها باشد. ما به این گفته عمیقاً اعتقاد داریم که تنها «مردگان اند که اشتباه نمی‌کنند».

مبارزه توده‌ای‌ها در دوران انقلاب، پیکار مبارزین طبقه کارگر برای تعمیق انقلاب، برای استقرار عدالت اجتماعی و تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما بوده است. حزب ما در راه این مبارزه بسیاری از بهترین و شایسته‌ترین فرزندان خود، قهرمانانی که ده‌ها سال از عمر خود را در زندان‌های رژیم شاه و «ولایت فقیه» گذرانده بودند، کارگران، نویسندگان، مترجمان برجسته و کادری‌های درخشان جنبش کارگری و کمونیستی ایران را از دست داد، و امروز با وجود همه این قربانی‌ها، فاجعه‌ها و آوارهای هولناکی که بر سر جنبش کارگری و کمونیستی جهان فرود آمده است، همچنان استوار و بی‌گیر در راه رهایی کارگران و زحمتکشان از زنجیرهای بی‌عدالتی و ستم مبارزه می‌کند. چه سندی بالاتر از این در اثبات صداقت و پایداری حزب توده‌ها. ما در بیست‌مین سالگرد انقلاب بهمن با خوشبینی تاریخی به آینده می‌نگریم. تجربه‌های تاریخی دهه‌های اخیر، از جمله پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، بر ضد رژیم تا بن دندان مسلح شاه، نشان داد که سرنوشت رژیم‌های استبدادی چیزی جز نابودی نمی‌تواند باشد. ما امروز در میهن ما شاهد پیدایش جوانه‌های سخت حان مبارزه‌ئی هستیم که بی‌شک در آینده‌ئی نه چندان دور تعیین‌کننده نتیجه پیکار بر ضد رژیم «ولایت فقیه» و گشاینده راه به سمت تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار خواهد بود. وظیفه و سازمان دهی و تجهیز جنبش برای مترقی و پیشرو جامعه، از جمله حزب توده ایران، سازمان دهی و تجهیز جنبش برای این مصاف تاریخی است که هدفش استقرار آزادی، عدالت اجتماعی و رهایی کارگران، زحمتکشان و توده‌های میلیونی میهن ما از زنجیرهای استعمار است.

فهرست منابع

۱. آنتونی پارسونز، "غرور و سقوط"، ترجمه دکتر منوچهر راستین، ص ۱۹۵
۲. م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ص ۲۱۹
۳. همانجا
۴. احسان طبری، شاه چه می‌خواهد و ما چه می‌خواهیم، مجله دنیا، شماره ۳، پاییز ۱۳۴۲
۵. م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ص ۲۵۹
۶. «مردم»، دوره پنجم، شماره ۶۲، اول تیرماه ۱۳۴۲
۷. اسناد و دیدگاه‌ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ص ۶۹.
۸. اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران، شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۵۰.
۹. حمید صفری، در آستان انقلاب، مجله دنیا، شماره ۵ سال ۱۳۵۸، ص ۳۰.
۱۰. روزنامه کیهان، ۳ آذر سال ۱۳۵۴
۱۱. برنامه حزب توده ایران، مصوب پلنوم پانزدهم، تیرماه سال ۱۳۵۴، به نقل از کتاب اسناد و دیدگاه‌ها، ص ۶۹۱
۱۲. احسان طبری، انقلاب و زایش نظام نوین انقلابی، از کتاب برخی مسایل حاد انقلاب ایران، ص ۱۰
۱۳. اسناد شانزدهمین پلنوم، به نقل از اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران، از شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۶۸
۱۴. روزنامه «سلام»، شماره ۲۱۵۹، چهارشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۷۷
۱۵. اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران، شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۶۴ و ۶۳
۱۶. روزنامه «نامه مردم»، شماره ۴۰۲، ۴ خردادماه ۱۳۷۲
۱۷. اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران، شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۱۸۹، ۱۹۰
۱۸. اسناد و اعلامیه‌های حزب توده ایران، شهریور ۱۳۵۷ - اسفند ماه ۱۳۵۸، ص ۲۶۲
۱۹. اسناد چهارمین کنفرانس حزب توده ایران، بهمن ماه ۱۳۷۶، ص ۵۲
۲۰. عبدالکریم سروش: مجله «کیان»، شماره ۱۴، شهریور ماه ۱۳۷۲

شرکت جوانان توده ای در پانزدهمین مجمع عمومی فدراسیون بین المللی جوانان

قطعنامه پانزدهمین مجمع عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در مورد تضییق حقوق بشر در ایران

پانزدهمین مجمع عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات نگرانی خود را از موارد زیرین ابراز می دارد:

۱. ادامه سرکوب حقوق بشر و حقوق دموکراتیک در جمهوری اسلامی ایران؛
۲. قتل های کنونی یکی از رهبران اپوزیسیون و [داریوش فروهر] سه نویسنده و شاعر ترقی خواه توسط مسئولین وزارت اطلاعات رژیم؛
۳. ادامه استفاده از گزینش های سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی در رابطه با اشتغال و تحصیل در دانشگاه ها؛
۴. تعداد وسیع بیکاران بویژه در میان جوانان؛
۵. کمبود جدی امکانات اجتماعی، فرهنگی و توسعه ای برای جوانان در مناطق کارگری؛
۶. سرکوب خونین حقوق اقلیت های ملی و قومی و مذهبی و خصوصاً خلق کرد ایران؛
۷. تضییق جدی حقوق زنان در همه عرصه های زندگی از جمله حق سرپرستی فرزندان، اشتغال، تحصیل، ورزش و فعالیت های اجتماعی.

پانزدهمین مجمع عمومی همچنین به:

- بیانیه اخیر نویسندگان و شخصیت های فرهنگی در ایران مبنی بر محکوم کردن قتل های سیاسی اخیر توسط رژیم؛
- بیانیه جدید که در مورد موضع گیری پیرامون قتل های اخیر توسط تعداد وسیعی از رهبران و فعالان سیاسی متعلق به سازمان های سیاسی گوناگون و از جمله حزب توده ایران و سازمان راه کارگر امضا شده؛
- این حقیقت که با وجود شکست سنگین نامزد اصلی رژیم در انتخابات ۲ خردادماه ۱۳۷۶ که در واقع به فرارندومی برضد رژیم «ولایت فقیه» بدل شد، رژیم به ممانعت خشونت آمیز از هر گونه تلاشی برای دموکراتیزه کردن جامعه ادامه می دهد؛
- نقش باشکوهی که جوانان و زنان در جنبش برای حقوق بشر و دموکراتیزه کردن ایران ایفا می کنند؛
- بذل توجه کرد.

پانزدهمین مجمع عمومی تصویب می کند که:

- بر ضد نقض حقوق دموکراتیک و حقوق بشر در ایران مبارزه کند؛
- از مبارزه خلقی برای حقوق بشر، دموکراسی و ترقی اجتماعی در ایران حمایت کند؛

- همبستگی فعال و مبارزه جویانه خود را با مبارزه جوانان و دانشجویان ایرانی برای یک تغییر دموکراتیک اعلام کند؛
- مشکلات جوانان ایران و مبارزه آنان را در هر مجمع بین المللی که بتواند مطرح سازد؛
- با سازمان جوانان توده ایران، در ارتباط با بخش موثر اطلاعات در باره جنبش خواستاران دموکراسی و تحول در ایران در جنبش بین المللی جوانان همکاری کند.

هیأت نمایندگی سازمان جوانان توده ایران در فاصله روزهای ۸ الی ۱۱ بهمن ماه در پانزدهمین اجلاس مجمع عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، که هر چهارسال یک بار تشکیل می شود، شرکت کرد. اجلاس با سخنرانی دبیر سازمان جوانان «آدون» قبرس، در لارناکا دومین شهر بزرگ قبرس، گشایش یافت. رهبر جوانان ترقی خواه قبرس در سخنرانی خود از حضور ۱۰۹ هیأت سیاسی، از ۵۵ کشور جهان، تشکر کرد و از نیروهای کمونیست و دموکرات دعوت کرد که با اتحاد خود مبارزه را بر ضد امپریالیسم تشدید کنند. او کشورهای امپریالیستی و متحدین آن ها را نیروهای جنگ افروز، جهان گشا، استعمارگر و وحشی نامید و از نیروهای چپ، کمونیست و دموکرات به خاطر پشتیبانی آنان از مبارزه برای تامین وحدت قبرس، که نیمه شمالی آن ۲۵ سال است در تحت اشغال غیر قانونی و تجاوزگرانه ترکیه قرار دارد، تشکر کرد. سخنران بعدی صدر فدراسیون جهانی جوانان دموکرات بود، که پس از تشریح سیاست های فدراسیون در سال های اخیر، نیروهای امپریالیستی را مسئول فقر، کم سوادی، بی سوادی، فاشیسم، بیعدالتی و نابرابری دانست و از نیروهای دموکرات در سراسر جهان خواست که با همکاری و وحدت، مبارزه خود را با نیروهای ظالم امپریالیسم و سرمایه داری تشدید کنند.

نماینده سازمان جوانان توده ایران در سخنرانی خود در پانزدهمین مجمع فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، پس از تشکر از سازمان «آدون» قبرس به دلیل فراهم آوردن امکان برگزاری این گردهمایی، به توضیح شرایط زندگی و مبارزه جوانان ایران پرداخت. نماینده جوانان توده ای در سخنرانی خود اوضاع کشور را تشریح کرد، و ضمن برشمردن سیاست های رژیم «ولایت فقیه» به مبارزه مردم و به ویژه زنان و جوانان بر ضد آن و در دفاع از لزوم استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور به مثابه پیش شرط دگرگونی پایه ای اشاره کرد. او پس از تشریح محرومیت های اقتصادی و اجتماعی و مبارزه جوانان ایران یاد آور شد که جوانان میهن ما با یکی از بی رحم ترین رژیم های این قرن مبارزه می کنند، و اضافه کرد که جوانان نقش ارزنده ئی را در جنبش مردمی ایفا می کنند. نماینده جوانان توده ای آنگاه به بازگویی گوشه هایی از مبارزه حزب توده ایران پرداخت و متذکر شد که با وجود تهاجم خونین رژیم «ولایت فقیه» بر ضد حزب توده ایران و سرکوب و کشتار وحشیانه رهبران و کادر های آن، توده ای ها همچنان به مبارزه خود در راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران ادامه می دهند. رفیق جوان توده ای با یاد آوری مصیبت کنگره چهارم حزب توده ایران متذکر شد که حزب توده ایران و سازمان جوانان توده ایران اعتقاد خود را به اصول و مبانی مبارزاتی طبقه کارگر، به جهان بینی فلسفی و سیاست های اجتماعی و اقتصادی ئی که پایه در آموزش های مارکس، انگلس و لنین دارند، حفظ کرده اند. او آنگاه با آرزوی توفیق برای پانزدهمین مجمع عمومی با شعار مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و زنده باد مارکسیسم لنینیسم به سخنان خود پایان داد.

در مدت برگزاری کنفرانس، هیأت نمایندگی سازمان جوانان توده با سازمان ها، هیأت های نمایندگی کشورهای مختلف از جمله، هیأت های نمایندگی عراق، سوریه، یونان، قبرس، فلسطین، اسرائیل، فرانسه، انگلستان، اورگوئه، کوبا، کره شمالی، مکزیک، سودان، زامبیا، آفریقای جنوبی، هندوستان، نپال ملاقات رسمی به عمل آورد و اوضاع ایران و خطوط عمده مبارزات جوانان کشورمان را برای آنها تشریح کرد. پانزدهمین مجمع عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات با تصویب قطعنامه ئی رسمی که مورد حمایت کلیه هیأت های نمایندگی قرار گرفت، رژیم جمهوری اسلامی را به دلیل زیر پا گذاشتن حقوق مردم محکوم کرد. متن این قطعنامه جداگانه در این شماره «نامه مردم» درج شده است.

در انتخابات دبیرخانه فدراسیون جهانی جوانان دموکرات که توسط مجمع عمومی انجام گرفت، سازمان جوانان توده ایران که در چهار سال گذشته مسئولیت کمیسیون امور مالی فدراسیون را به عهده داشت، بار دیگر به عضویت ارگان رهبری فدراسیون جهانی جوانان دموکرات انتخاب شد.

کمک مالی رسیده

به یاد رفیق سیمین از آمریکا ۷۰ دلار

16 February 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۲۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRAN e. V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:551

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm



**بررسی
رویدادهای
ایران**

شعله نی که همه در آن خواهیم سوخت

روزنامه زن در سرمقاله، شماره ۲۸ بهمین، خودبا عنوان «درس بیست ساله» ضمن تقسیم نیروهای سیاسی جامعه به نیروهای ضد تمدل و نیروهای تمدل خواه می نویسد: «نیروهای ضد تمدل در انجام و تکمیل سناریوی به آشوب کشیدن جامعه از انواع حیل استفاده می کنند. نیروهای تمدل خواه درست برعکس عمل می کنند. رئیس کمیته تحقیق قتل ها در مصاحبه خود نشان می دهد که تلاش برای دستیابی به چشم فتنه ادامه دارد. رئیس قوه قضاییه سخنان هشیارانه ای می گوید... در قلب این سیاست رئیس جمهور با طماینه و هوشیاری تمام از همه بندهای افراط و تفریط تن می زند و به همدار یکی از خردمندان جناح تمدل عمل می کند که در نماز جمعه می گوید: فتنه هارا پایین بکشید. بالا بردن فتنه ها یعنی افراط، تندری کردن، تند رفتن... پیشی گرفتن از تحولات اجتماعی... که همه همه به زبان حفظ تمدل است. اینجاست ما با دوستان و جانبداران جبهه دوم خردا دست و همداری مکرر به مخالفان این جبهه: به تمدل بیندیشیم، به سوی تمدل برویم، همدیگر را تحمل کنیم. بالا کشیدن فتنه ها شعله ای را بر خواهد افروخت که همه در آن خواهیم سوخت.»

ماجرای قتل های اخیر از زبان رضایی

محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد قتل های اخیر آزاد اندیشان ضمن انتساب آنها به عوامل صهیونیست گفت: «موساد به منابع خود در ایران دستور داده است که به کارمندان وزارتخانه ها و افراد موثر جناح های سیاسی در ایران نزدیک شوند.» رضایی ماسوریت این افراد را به اطلاعات گمراه کننده و تحلیل های جهت دار متناسب با حساسیت های اشخاص مختلف عنوان کرد و گفت: «به طور مثال این منابع چنین القا کردند که جبهه ملی خطر آینده نظام جمهوری اسلامی، و فروهر گانندیدای یک کودتای سیاسی علیه نظام جمهوری اسلامی است. بعد از مدتی، فرد مزبور به اقدامی مخالف خواست و نظر جمهوری اسلامی دست می زند و فروهر رامی کشد. وی ضمن اشاره به جلسه عده ای از کارکنان وزارت اطلاعات با خانم ای از جمله گفت: «آن زمان فرد مزبور آمده بود. وقتی که مقام معظم رهبری اظهار نگرانی کردند و گفتند که باید مابین عوامل (امثال

ادامه در صفحه بعد

گزیده ها

«جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کند: خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و تحقق برنامه های زیر را ضرور می داند:
الف: پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه»، همچون نهادی از برای اعمال اراده یک فرد برجسته که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی!
ب- استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛
پ- به رسمیت شناختن حقوق کلیه احزاب، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛
ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگران و زحمتکشان؛
ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛
ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات؛
چ- انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، کمیته ها و دادگاه های انقلاب؛»
از برنامه حزب توده ایران، مصوب کنفرانس چهارم



شماره ۵۵۱، دوره هشتم،

سال پنزدهم، سه شنبه ۳ اسفند ۱۳۷۷

**اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
در رابطه با دستگیری راهزنان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه**

۵ ماهه گذشته سمی کرده اند که مانع پناه جویی اوجالان در سوریه، روسیه، ایتالیا و یونان گردند. این در حالی است که اوجالان چندین بار تصریح کرده است که در صورت قبول آتش بس از سوی دولت ترکیه، حزب کارگران کردستان ترکیه طلب راه حل های صلح آمیز مبتنی بر مذاکره است. در ارتباط با قصد ایتالیا برای اعطای پناهندگی سیاسی به او، در آذر ماه، ترکیه به شکل تحریک آمیزی این کشور را تهدید به قطع روابط اقتصادی کرد. مقام های ترکیه در عمل می خواهند ثابت کنند که هیچ نیرویی در جهان حق دفاع از حقوق حقه، خلق کرد و یا مقابله با سیاست سرکوب این خلق از سوی نظامیان ترکیه را ندارد. در اثبات سیاست یک بام و دو هوای کشورهای امپریالیستی در این خصوص همین بس که در حالی که ناتو با موضع گیری جانبدارانه ای در قبال برخورد های خونین کوسوو، تهدید به حملات نظامی و بمباران یوگسلاوی می کند، در ارتباط با خلق کرد با سکوت تایید آمیز، سیاست اتخاذ شده از سوی دولت ترکیه مبنی بر سرکوب های وسیع تری را مورد حمایت قرار می دهد.

دلیل شدت گیری مبارزه ترکیه بر ضد حزب کارگران کردستان ترکیه، ریشه در سیاست های استراتژیک زمامداران این شرقی ترین عضو پیمان تجاوز گر ناتو مبنی بر توسعه سرمایه داری و جلب سرمایه های داخلی و خارجی به منطقه جنوب شرقی این کشور دارد. ترکیه مصمم است که جنگ خونین و تمام عیار پانزده ساله بر ضد خلق کرد را به هر نحوی است با شکست کامل آن و تکمیل سیاست «کرد زدایی» در این کشور، از طریق نابود کردن دهکده های کرد نشین و پراکندن ساکنان

کمیته مرکزی حزب توده ایران، نگرانی عمیق خود را از رخداد های اخیر در ارتباط با دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک)، در کنیا، و انتقال او به زندان نظامی، در جزیره اسرائیلی، در دریای مرمره، ابراز می کند. ما همچنین نگرانی خود را در ارتباط با شواهدی که حاکی از دست داشتن نیرو های امنیتی اسرائیل و مقامات رسمی کنیا در این تحولات و سکوت تایید آمیز دول غربی است، ابراز می داریم. دستگیری راهزنان اوجالان، در ۲۶ بهمن ماه، توسط نیروهای ویژه امنیتی ترکیه، موجی از محکومیت بین المللی را توسط نیرو های ترقی خواه به دنبال داشته است. اوجالان در پنج ماهه اخیر در طلب پناهندگی سیاسی از کشوری به کشوری در سفر بوده است. هواداران حزب کارگران کردستان ترکیه در عکس العملی که چندان غیر قابل انتظار نبود، با حمله و اشغال سفارت خانه های یونان در اروپا، سمی در جلب توجه افکار بین المللی جهان به تحولات کردستان کرده اند. به خونت کشیده شدن برخی اقدام های اعتراضی کرد های کشور های اروپایی، که توسط اکثریت رسانه های تصویری جهان گزارش گردیده است، توسط محافظ راست گرای سرمایه داری به عنوان شواهد ماهیت «تروریستی» حزب کارگران کردستان ترکیه و حتی مبارزه حق طلبانه خلق کرد تفسیر شده است. مقامات نظامی ترکیه با جسارتی که محصول برخورد تایید آمیز و سکوت کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده آمریکا، در قبال حملات متوالی ترکیه به شمال عراق، و در تعقیب و سرکوب نیرو های هوادار حزب کارگران کردستان ترکیه است، در

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه رویدادهای ایران

فرورها) رابه کارگیریم (درنظام ازوجود آنها استفاده شود) آن فرد متوجه شد کاری انجام داده که خلاف خواست نظام بوده است. لازم به توضیح است که کمیته تحقیق جنایات وزارت اطلاعات رژیم، که یونسی وزیر جدید اطلاعات یکی از اعضای آن است، قبلا اعلام کرده بود که جناح های سیاسی در قتل های اخیر دست نداشته اند و تصمیم گیری افرادی که قتل ها را سازماندهی و اجرا کرده اند به صورت محفلی بوده است.

زدخورد در بابل

بنابر گزارش روزنامه های مجاز کشور، نیروهای مسلح شورای تأمین استان مازندران به ریاست استانداری این استان، به اهالی روستاهای مجاور منطقه جنگلی انجیل سی بابل، که در اعتراض به دفن زباله در نزدیکی محل سکونتشان به مخالفت برخاسته بودند، پورش برده آنها رابه گلوله بسته، تعدادی را کشته، عده زیادی را زخمی و دستگیر کرده اند. یکی از اهالی روستای کبریاکلاد در گفتگویی با روزنامه کیهان اظهار داشته: «شورای تأمین بدون توجه به انگیزه های مردم در اعتراض به اقدام غیرقانونی و خلاف موازین زیست محیطی شهرداری، با پورش به روستاها و خانه های مردم وحشت شدیدی را در دل آنها ایجاد کرده و هرکس را که دم دستشان مشاهده کردند مورد ضرب و شتم قرار دادند به گونه ای که چند تن از مصدومان هم اکنون در بیمارستان های بابل و حدود ۲۰۰ نفر نیز در بیمارستان شهید بهمن در بابل، یکی از مریبان دبستان دخترانه در همین مورد می گوید: «ساعت ۱/۳۰ دقیقه روز ۷۷/۲۵ بچه ها داخل حیاط مدرسه در حال بازی بودند که ناگهان گازاشگ آور پرتاب شد و بعد از آن شخصی بالباسی نظامی وارد مدرسه شد و پس از مشاجره با ما، خدمتکار مدرسه را با خود برد.» استادان مازندران در این مورد اظهار داشت: «در تاریخ یکشنبه ۲۵ بهمن ماه ۷۷ که نیروی انتظامی موظف شده بود حسب تصمیم شورای تأمین استان و شهرستان نسبت به انتقال ماشین الات اقدام کند عده ای از افراد روستای درازکلا به آنان و کارکنان و ماشین آلات شهرداری حمله کردند و در صدد جلوگیری از اجرای طرح برآمدند که نیروی انتظامی جمعی از آنان را دستگیر و بازداشت و تحویل مقامات قضایی شهرستان کردند.»

مطبوعات بحران ساز

مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، طی یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران در جواب این سوال که سفر به قم و ملاقات با روحانیون بلند مرتبه چه نتایجی داشته گفت: «معمولا شان مراجع این گونه است که توصیه های کلی و عمومی می کنند. درباره مطبوعات و کتاب و جشنواره تاتر هم تذکراتی مطرح کردند.» او در پاسخ به این سوال که چرا حساسیت گروه های فشار به مطبوعات بیش از گذشته است گفت: «از جمله این دلایل این است که مطبوعات ماکارکرد حزبی پیدا کرده اند و اموری که می بایست در درون یک حزب سامان پیدا کند به دلیل اینکه در کشور ما هنوز احزاب و وضعیت پیشرفته خود را پیدا نکرده اند از امکان نشریه برای بیان نظرات و طرح مسایل استفاده می شود.» مهاجرانی برای جلوگیری از چنین حوادثی گفت: «مطبوعات از بحران سازی پرهیز کنند و خود اصحاب مطبوعات مراقب باشند نوع اخباری که منتشر می کنند بحران ساز و ماجراجویانه نباشد و بهانه به دست دیگران ندهد.»

اگر مرتد است اعدامش کنید

به گزارش روزنامه مشهوری سی و سه نفر از نمایندگان مجلس با راییه طرحی به مجلس خواستار رسیدگی دقیق به تمامی شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده در انواع انتخابات ایران شدند. ترقی نماینده مشهد که از فعالان جناح راست است به عنوان مخالف این طرح گفت: «در بررسی صلاحیت ها دقت لازم صورت گرفته و سه صدر نیز نشان داده شده است، مرحله رسیدگی به صلاحیت ها پایان یافته و اگر بخواهیم عده ای را متوقع کنیم که پس از انتخابات باز دنبال کار بیایند درست نیست.» ترقی با اشاره به وجود نارساییهای قانونی گفت: «مثلا سند مربوط به ارتداد مشکل قانونی دارد زیرا کسی که مرتد است نمی تواند نامزد شود باید اعدام شود.»

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی...

آن، به نفع خود خاتمه دهد. مقام های نظامی ترکیه از قبول هرگونه مصالحه و آتش بس در جنگ خونین داخلی ظفره می روند. ترکیه برای مقابله با جنبش کردها بین ۲۰۰/۰۰۰ تا ۳۰۰/۰۰۰ تن از نیرو های نظامی خود را در مناطق کرد نشین مستقر کرده است و در سال های اخیر به موازات گسترش روابط همه جانبه با اسرائیل به طور فزاینده ئی از شیوه های بر خورد این کشور با نیرو های مبارز خلق فلسطین بهره گیری می کند.

ترکیه با در سایه قرار دادن این حقیقت که ۱۲ میلیون کرد در ترکیه، هم چون برادران و خواهران کرد خود در ایران و عراق، برای خودگردانی و کسب حقوق طبیعی و اولیه خود مبارزه می کنند، در تلاش است حزب کارگران کردستان ترکیه را به عنوان یک نیروی تروریست معرفی کند. در روز های اخیر نیز مقامات این کشور سعی کرده اند که از حملات کرد های خشمگین به سفارت خانه های یونان و اسرائیل که در جریان آن چند نفر کشته و زخمی شده اند، در جهت اثبات این ادعای خود استفاده کنند. از سوی دیگر شواهد غیر قابل انکاری در دست است که ترکیه مصمم است با تحریک نیروهای کرد به اقدامات تلافی جویانه، ادامه سیاست تهاجم نظامی و سرکوب خشن خلق کرد در جنوب شرقی این کشور و کردستان عراق را توجیه کند. نمایش تصاویر ویدئویی از جریان دستگیری و انتقال اوجالان به ترکیه و شایعات در مورد محاکمه سریع و احتمالا اعدام او، عملا نقش تحریک کننده کردهای مهاجر در کشورهای اروپایی را داشته است.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن شدید اقدام راهزانه و غیر انسانی ترکیه، خواستار مداخله فوری سازمان ملل متحد به منظور اطمینان حاصل کردن از سلامت عبدالله اوجالان و ممانعت از محاکمه فرمایشی او در ترکیه به عنوان «تروریست» است. عبدالله اوجالان می باید قبل از هر گونه بازجویی امکان دسترسی به وکلای مدافع خود داشته باشد، که در حال حاضر دولت ترکیه از ورودشان به این کشور مانع می شود.

حزب توده ایران ضمن تأیید وجود برخی تفاوت ها در برداشت های سیاسی و تاکتیک های مبارزاتی با حزب کارگران کردستان ترکیه، معتقد است که عبدالله اوجالان رهبری یک مبارزه خلقی و آزادی بخش بر حق برای احقاق حقوق خلق ستمدیده کرد در ترکیه را به عهده داشته است. ما در ضمن تأیید و حمایت از مبارزه خلق کرد که از سوی حکومت های ارتجاعی و دیکتاتوری در ایران، عراق و ترکیه در معرض سرکوب قرار داشته است، اعلام می داریم که در شرایط کنونی از راه حلی مبتنی بر برگزاری یک کنفرانس بین المللی برای بررسی «مسئله خلق کرد» طرفداری می کنیم. حزب توده ایران افکار بین المللی را فرا می خواند که با حمایت از خواسته های خلق کرد و محکوم کردن عملکرد دولت ترکیه اجازه ندهند که سلامت فیزیکی و روانی عبدالله اوجالان در مخاطره قرار گیرد و یا اینکه محاکمه غیر عادلانه او به مثابه ابزار توجیهی برای سیاست های شوونیستی و سرکوبگرانه دولت ترکیه مورد استفاده قرار گیرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۸ بهمن ماه ۱۳۷۷

23 February 1999

آدرس ها:

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

Supplement to Nameh Mardom-NO:551
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

حساب بانکی ما:

IRAN e. V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۴۲۱۶۲۷

لطفا در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید